

# «ایران، اسرائیل و بمب»

## بازگشت جفری گلدبرگ



عبدالله شهبازی

### آغاز سخن

جفری گلدبرگ شماره اخیر ماهنامه متنقد آمریکایی *آتلانتیک* (سپتامبر ۲۰۱۰) را به مسئله حمله هوایی احتمالی اسرائیل و بمباران ایران اختصاص داده و بحثی جنجالی پدید آورده است با عنوان «اسرائیل، ایران و بمب». نوشته روی جلد شماره سپتامبر *آتلانتیک* این است: «اسرائیل برای بمباران ایران آماده می‌شود؛ چگونه، چرا و برای چه؟»<sup>۱</sup>



هیاهویی را که نتوانانها با مجله *آتلانتیک* آفریده‌اند دو گونه می‌توان تفسیر کرد: اول، این جنجال بخشی است از یک برنامه تبلیغاتی که فاقد هر گونه پشتوانه عملی است و چیزی بیش از یک هیاهو و جنگ روانی جدید و گذرا نخواهد بود.

دوم، «جنجال *آتلانتیک*» برنامه‌ای است سیاسی- تبلیغاتی و دارای پشتوانه عملی برای فراهم ساختن مقدمات حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران در آینده نزدیک و قرار دادن دولت ایالات متحده آمریکا در برابر اقدام انجام شده به منظور ایجاد جنگی بزرگ و پرهزینه در منطقه خاورمیانه؛ جنگی که با هدف تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه توسط کانون‌های متنقد قدرت و «مجتمع نظامی- صنعتی» طراحی شده است.

برخی رسانه‌های ایران ترجیح دادند شق اول را بپذیرند یعنی ماجرا را یک جنجال مطبوعاتی صرف و غیرجدی

1. <http://www.theatlantic.com/debates/israel-iran/>

بینگارد. من، در پی چند روز مطالعه و مذاقه، به این نتیجه رسیدم که ماجرای فوق را نباید یک هیاهوی بدون پشتوانه تلقی کرد. این حادثه‌ای است که رخ خواهد داد و شبیه است به بمباران تأسیسات هسته‌ای عراق، موسوم به «اوسیراک» (تموز)، در ۷ ژوئن ۱۹۸۱ در «عملیات اپرا»<sup>۲</sup> توسط اسرائیل، و نیز به انهدام تأسیسات هسته‌ای «الکبیر» در استان دیرالزور سوریه در ۶ سپتامبر ۲۰۰۷.

بنگرید به مقاله: «افشای جزئیات بمباران تأسیسات هسته‌ای سوریه»، پایگاه خبری ایران دیپلماتیک، ۲۴ مرداد ۱۳۸۹. در مقاله فوق، بر اساس کتاب تازه انتشار یافته دو روزنامه‌نگار اسرائیلی با عنوان *موساد: عملیات بزرگ*، جزئیاتی از بمباران فوق برای نخستین بار فاش شده.<sup>۳</sup> کتاب *موساد: عملیات بزرگ* را میخائیل بارزهر،<sup>۴</sup> مورخ سرشناس اطلاعاتی اسرائیل، به همراه نسیم مشعل،<sup>۵</sup> نگاشته. به‌نوشته بارزهر و نسیم مشعل، اطلاعات اولیه درباره نیروگاه مخفی سوریه از طریق سردار علیرضا عسکری، معاون پیشین وزارت دفاع ایران، به دست آمد که در جریان عملیات مشترک اسرائیل و آمریکا، در ۷ فوریه ۲۰۰۷ از استانبول به یکی از پایگاه‌های آمریکا در اروپا، ظاهراً در آلمان، انتقال یافت و مورد بازجویی قرار گرفت. بنگرید به: مقاله میخائیل بارزهر و نسیم مشعل در روزنامه اسرائیلی *یدیوت آهارنوت*، ۲۶ اوت ۲۰۱۰.<sup>۶</sup>



سردار علیرضا عسکری، معاون پیشین وزارت دفاع ایران،  
که به شکلی مرموز در عملیات مشترک موساد و سیا به یک پایگاه آمریکایی انتقال یافت.

2. [http://en.wikipedia.org/wiki/Operation\\_Opera](http://en.wikipedia.org/wiki/Operation_Opera)
3. <http://irdiplomatic.com/view-1886.html>
4. [http://www.amazon.com/s/ref=ntt\\_athr\\_dp\\_sr\\_1?\\_encoding=UTF8&sort=relevancerank&search-alias=books&field-author=Michael%20Bar%20Bar-Zohar](http://www.amazon.com/s/ref=ntt_athr_dp_sr_1?_encoding=UTF8&sort=relevancerank&search-alias=books&field-author=Michael%20Bar%20Bar-Zohar)
5. <http://www.judaicawebstore.com/ProductInfo.aspx?productid=GF-37>
6. <http://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-3944303,00.html>

آیا می‌توان پذیرفت که اسرائیل در قبال دو اقدام مشابه و موفق در منطقه برای دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای از سوی عراق و سوریه، که اولی با کمک فرانسه و دومی با کمک کره شمالی به فرجام رسید، به بمباران و انهدام نظامی دست زد ولی در برابر ایران ساکت بماند؟ این پرسشی است که می‌کوشم بدان پاسخ دهم.

### جفری گلدبرگ در تهران

در اول تیر ۱۳۸۹ / ۲۲ ژوئن ۲۰۱۰ در نیویورک بودم که ایمیلی از جفری گلدبرگ به دستم رسید. خواستار گفتگویی بود با مجله *آتلانتیک* درباره مناقشه هسته‌ای ایران و اسرائیل و تأثیر آن بر منطقه. آن زمان تصور کردم مصاحبه‌ای است که در کنار سایر مطالب در ماهنامه سرشناس فوق منتشر خواهد شد. محترمانه پاسخ منفی دادم و فقدان تخصص در این حوزه را بهانه کردم. ایمیل مجدد فرستاد و مرا واجد تخصص برای این مصاحبه خواند. این بار پاسخ ندادم. ۲۶ مرداد/ ۱۷ اوت راهی ایران شدم. پس از بازگشت به شیراز، در اولین مراجعه به اینترنت، اینترنتی کم سرعت که به شکلی ابلهانه و انزجارآور به شدت فیلتر شده و به جز وبگاه‌هایی محدود دسترسی به بسیاری از وبگاه‌های داخلی و خارجی را مانع می‌شود، و قطعاً دست‌اندرکاران فیلترینگ و شرکت‌های مربوطه بابت این «خدمت» به ایجاد «فضای گلخانه‌ای» برای «هدایت آمرانه جامعه» پول‌های کلان نیز بلعیده‌اند، با جنجالی مواجه شدم که گلدبرگ در شماره اخیر *آتلانتیک* درباره حمله احتمالی هوایی اسرائیل به ایران آفریده است. گلدبرگ، نمی‌دانم با راهنمایی چه کسانی در داخل یا خارج از ایران و با چه هدفی، از سفرم به نیویورک مطلع شده و قصد داشت گفتگویی با من را نیز در این شماره *آتلانتیک* درج کند. این امر سبب شد که با دقت بیش‌تر به «جنجال گلدبرگ» توجه کنم. مطالعه گزارش مفصل جفری گلدبرگ و بازتاب‌های آن، و تلاش برای شناخت انگیزه‌ها و اهداف این جنجال، دغدغه چند روز اخیر من بوده است.

گلدبرگ در آغاز ایمیل خود به دیدار سال‌ها پیش خود با من در تهران اشاره کرده بود. هر چه در حافظه جستجو کردم بیاد نیاوردم که در میان خبرنگاران خارجی که در دو دهه اخیر با من مصاحبه کرده‌اند با این روزنامه‌نگار سرشناس و متنفذ نیویورکی در ایران دیدار کرده باشم. سرانجام، با یافتن تصاویرش او را شناختم. در سال ۱۳۸۲ / ۲۰۰۳ گلدبرگ را در تهران دیده بودم ولی با مشخصات جعلی و با نام «خاخام مارشال برگر»، و در اجلاس «ادیان ابراهیمی» که با حضور هیئت‌های ایران و آمریکا در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد. به یادداشت‌های روزانه‌ام مراجعه کردم. این‌گونه نوشته بودم:

«دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ / ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳: ساعت ۷ بعد از ظهر به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی رفتم. ابتدا به دفتر آقای محمود محمدی عراقی، ریاست سازمان، مراجعه کردم و سپس به سالن کنفرانس هدایت شدم. قائم‌مقام سازمان دکتر منوچهر متکی است. جلسه کنفرانس ادیان ابراهیمی است و من نیز دعوت شده‌ام به عنوان یکی از اعضای هیئت ایران. از آمریکا هیئتی آمده بود به ریاست تئودور مک کاریک، کاردینال واشنگتن.<sup>۷</sup> مک کاریک در سال ۲۰۰۱ عضو مجمع کاردینال‌ها هم شده یعنی جمعی که پاپ را انتخاب می‌کنند. رئیس دانشگاه کاتولیک آمریکاست. سایر اعضای هیئت یکی مارشال برگر خاخام نئوآرتدکس بود. مرد چاق و بدلباسی که مضحک بود و فکر کنم خطرناک. ساکن نیویورک است. خاخام دیگری بود از رفورمیست‌ها به نام ربای جک بمپراد<sup>۸</sup> که مدیر مرکز تفاهم بین ادیان است. عضو جالب هیئت داگلاس جانستون<sup>۹</sup> مدیر مرکز بین‌المللی دین و دیپلماسی بود که قبلاً رئیس اداره برنامه‌ریزی سیاسی وزارت دفاع بوده. حضور او هیئت را کاملاً سیاسی می‌کند. قرار بود فردا با آقای خامنه‌ای ملاقات کنند که ایشان نپذیرفته... طلبه ای خوش‌قیافه و جوان بود به نام... از مرکز... قم. با برگر و هارون یشایایی (رئیس انجمن کلیمیان) و موریس معتمد (نماینده کلیمیان در مجلس) خیلی نزدیک بود و با آن‌ها دائم شوخی می‌کرد.

7. [http://en.wikipedia.org/wiki/Theodore\\_Edgar\\_McCarrick](http://en.wikipedia.org/wiki/Theodore_Edgar_McCarrick)

8. [http://www.mychavurah.org/r\\_jackbemporad.html](http://www.mychavurah.org/r_jackbemporad.html)

9. [http://www.icrd.org/index.php?option=com\\_content&task=view&id=92&Itemid=126](http://www.icrd.org/index.php?option=com_content&task=view&id=92&Itemid=126)

با هارون (پرویز) یشایایی مفصل صحبت کردم. ۶۵ ساله است. بحث بر سر کتاب *زرسالاران* بود. می گفت: دخترم، که دانشجویست، کتاب را با علاقه خوانده و گفته اگر این حرف‌ها درست باشد تمام دنیا دست یهودیان بوده است. مفصل بحث کردیم. برخوردش بسیار محترمانه بود و می گفت هیچ یک از یهودیان ایران که با او تماس داشتند تلقی ضد یهودی از *زرسالاران* نکرده و همگی کتاب را کاری علمی ارزیابی کرده‌اند... یشایایی دوست بیژن جزنی بوده. ادعا می کرد که از نظر تفکر چپ است و از «پرولتاریای یهود» می گفت. در بحث تخصصی، به علت عدم آشنایی کافی با تاریخ یهود، به سرعت خودش را جمع کرد... چشم‌هایش حالت عجیبی دارد. عمداً سیبل گذاشته... شلخته و مثل چپ‌های قدیم به قول معروف «خلقی» لباس می پوشد...



جفری گلدبرگ

سر میز شام، که مفصل بود، آقای محمدی عراقی سخنرانی کشدار و خسته‌کننده‌ای ایراد کرد به انگلیسی مغلوط (از روی متن می‌خواند) که واقعاً وهن‌آور بود. دو سوم سخنرانی زاید بود. کمی بعد از اتمام سخنرانی باز بلند شد و عذرخواهی کرد که در صحبت‌هایش یهودیان را فراموش کرده است! همایش ادیان ابراهیمی است و حضور دو ربی یهودی و نمایندگان یهودیان ایران، یعنی چهار یهودی در دو هیئت، به آن‌ها وزن خاصی می‌بخشد و محمدی عراقی در صحبت‌هایش فقط درباره تفاهم اسلام و مسیحیت صحبت کرده بود. به عکس، سخنرانی کاردینال مک کاریک جذاب و جالب و پر از شوخی و مزاح بود و کوتاه و متناسب با زمان صرف شام. به یاد سمینار روابط انگلیس و ایران در وزارت خارجه افتادم که سخنرانی مقامات ایرانی مزخرف و طولانی بود، و بعضی از آن‌ها که وزیر یا معاون وزیر بودند واقعاً تریبون را چسبیده و رها نمی‌کردند، و سخنرانی سفیر انگلیس کوتاه و جذاب و پر از طنز. کاردینال مک کاریک آدم محترمی است ولی مارشال برگر یهودی به‌نظر ناجور می‌آمد. در حیات برخورد دکتر... با یکی از اساتید آمریکایی جلسه بسیار زشت بود و چاپلوسانه. در این مراسم رفتار او را با دقت دنبال کردم. دقیقاً در پی ارتباطات خارجی است... در مجموع آمریکایی‌ها و یهودیان ایرانی جلسه را بسیار زبل و توانا دیدم و ایرانیان را یا ساده و عقب‌مانده و یا جوانان

جویای نام با آی. کیوی پائین مثل دکتر حسن... و امثال او. «طلبه خوشگل» را هم خل وضع دیدم. در حضور من، در محوطه سبز و زیبای بیرون سالن که میز و صندلی گذاشته بودند، موریس معتمد و یشایی و برگر و او حضور داشتند و برگر و معتمد با او شوخی مستهجن می کردند. به نظر می رسد سخت آلت دست آن هاست. بعید نیست اگر این وضع ادامه یابد در آینده نه چندان دور شخصیت مهمی شود!...»

«خاخام مارشال برگر»، که در یادداشت آن زمان او را «خطرناک» و «ناجور» خوانده ام، همین جفری گلدبرگ، روزنامه نگار سرشناس نئوکان است که، چنان که خواهیم دید، یک سال پیش از سفر به تهران با انتشار گزارشی جنجالی در مجله نیویورکر (۲۵ مارس ۲۰۰۲) اولین شعله های آتش حمله آمریکا به عراق را برافروخته بود. او در ۱۴ مارس ۲۰۰۶، در مقاله ای در نیویورک تایمز، به دیدار سه سال پیش خود از تهران اشاره کرده<sup>۱۰</sup> و در گزارش جنجالی اخیر خود، که به آن خواهیم پرداخت، نیز به دیدار هفت سال پیش خود از تهران ارجاع داده است. به نظر می رسد او بعدها سفرهای دیگری نیز به ایران داشته زیرا از سفر فوق به عنوان «اولین دیدارم از تهران» یاد می کند.

چگونه یک افسر سابق ارتش اسرائیل، که به حضور در سرکوب «انتفاضه اول» افتخار می کند و سال هاست به عنوان یکی از سرشناس ترین روزنامه نگاران نومحافظه کار و عضو متنغد «لابی اسرائیل» در ایالات متحده آمریکا لجوجانه بر طبل جنگ برای تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه می کوبد، به این سادگی با هویت جعلی و با عنوان جعلی «خاخام یهودیان نئوآرتدکس نیویورک» به دعوت ریاست سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به ایران سفر می کند و در جمعی حضور می یابد که قرار بود حتی با رهبری دیدار کند ولی دستگاه اطلاعاتی ایران خاموش می ماند؟ با توجه به سفر باورنکردنی چهره ای نامدار و سرشناس همچون روبرت مردوخ (مرداک)، «سلطان رسانه های صهیونیستی»، به ایران،<sup>۱۱</sup> دیگر این گونه مسائل مرا متحیر نمی کند.

این مقاله پاسخی است به پرسش هایی که احتمالاً گلدبرگ می خواست از من بپرسد و نقدی است بر گزارش او. گمان می کنم با این روش بهتر می توان به پرسش های بنیادین در زمینه مسائل منطقه پاسخ گفت. در این مقاله می کوشم اهداف واقعی گلدبرگ، و کانونی که او سخنگوی شان است، را از این جنجال روشن کنم.

### آتلانتیک و «روح زوکرمن»

آتلانتیک از نشریات سرشناس و قدیمی ایالات متحده آمریکا است با بیش از یک و نیم قرن پیشینه که در سال ۱۸۵۷ در شهر بوستن تأسیس شد. امروزه مرکز این مجله در محله واترگیت شهر واشنگتن دی. سی. (پایتخت) است و شمار مشترکین آن حدود ۴۰۰ هزار نفر و شمار خوانندگان آن حدود یک و نیم میلیون نفر گزارش می شود.<sup>۱۲</sup> شهرت آتلانتیک به عنوان یک مجله جنگ طلب وابسته به «نئوکان ها» (نومحافظه کاران)، که در دوران دولت جرج بوش دوم به عنوان مقتدرترین نیروی سیاسی حاکم بر ایالت متحده آمریکا شناخته شدند، به دوران مالکیت زوکرمن بر این نشریه بازمی گردد.

مارتیمر بنجامین زوکرمن،<sup>۱۳</sup> معروف به مارت زوکرمن، به یک خانواده یهودی کانادایی تعلق دارد. او از ثروتمندان سرشناس<sup>۱۴</sup> و از «غول های رسانه ای» و «معاملات املاک» ایالات متحده آمریکا است که، به دلیل نقش برجسته اش در نهادهای سیاسی هوادار دولت اسرائیل، در سال ۲۰۰۶ دو استاد نامدار دانشگاه، جان میرزهایمر<sup>۱۵</sup> و استفن والت،<sup>۱۶</sup> در

10. [http://www.jeffreygoldberg.net/articles/nyt/the\\_ghost\\_of\\_purim\\_past.php](http://www.jeffreygoldberg.net/articles/nyt/the_ghost_of_purim_past.php)

11. [http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8706.htm#آم\\_رازی\\_که\\_هنوز\\_در\\_پی\\_آنم](http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8706.htm#آم_رازی_که_هنوز_در_پی_آنم)

12. [http://en.wikipedia.org/wiki/The\\_Atlantic](http://en.wikipedia.org/wiki/The_Atlantic)

<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/articles/A54880-2005Apr14.html>

13. [http://en.wikipedia.org/wiki/Mortimer\\_Zuckerman](http://en.wikipedia.org/wiki/Mortimer_Zuckerman)

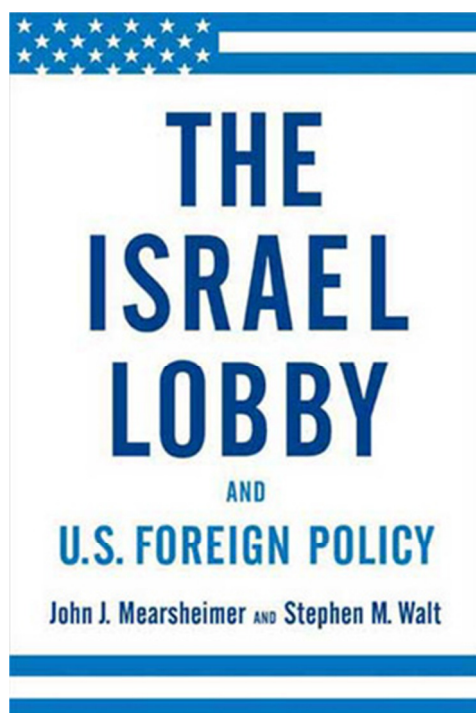
14. <http://www.forbes.com/2010/01/01/billionaire-predictions-2010-wealth-gm-zuckerman.html>

<http://publicintelligence.net/mortimer-b-zuckerman/>

15. [http://en.wikipedia.org/wiki/John\\_Mearsheimer](http://en.wikipedia.org/wiki/John_Mearsheimer)

16. [http://en.wikipedia.org/wiki/Stephen\\_Walt](http://en.wikipedia.org/wiki/Stephen_Walt)

کتاب جنجالی خود با عنوان *لابی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده*،<sup>۱۷</sup> او را به عنوان یکی از اعضای «لابی اسرائیل» معرفی کردند. زوکرمن منکر این نقش نیست بلکه به آن افتخار می‌کند. در همان زمان روزنامه‌نگاران نتوکان، مانند دانیل پاییز<sup>۱۸</sup> و جفری گلدبرگ و دیگران، نقدهای تند بر کتاب والت و میرزهایمر نوشتند و آنان را به «توهم توطئه» متهم نمودند.<sup>۱۹</sup> و حتی *مجله فرانت پیچ*، به سردبیری نتوکانی بدنام چون دیوید هاروویتز،<sup>۲۰</sup> کتاب والت و میرزهایمر را نسخه جدیدی از *پروتکل‌های بزرگان صهیون* به روایت اساتید هاروارد نامید.<sup>۲۱</sup>



زوکرمن از سال ۱۹۸۰ مالک *مجله آتلانتیک* بود و در سال ۱۹۹۹ آن را به مبلغ ۱۲ میلیون دلار به دیوید برادلی فروخت.<sup>۲۲</sup> معهذاً، «روح زوکرمن» در کالبد *مجله آتلانتیک* تداوم یافت. دیوید برادلی<sup>۲۳</sup> نیز با افتخار خود را «نتوکان» می‌خواند. برادلی در سال ۲۰۰۶ جیمز بنت<sup>۲۴</sup> را به عنوان سردبیر *آتلانتیک* منصوب کرد. بنت به یک خانواده یهودی مهاجر از لهستان تعلق دارد و به عنوان یکی از روزنامه‌نگاران عضو «لابی اسرائیل» شناخته می‌شود.

17. [http://en.wikipedia.org/wiki/The\\_Israel\\_Lobby\\_and\\_U.S.\\_Foreign\\_Policy](http://en.wikipedia.org/wiki/The_Israel_Lobby_and_U.S._Foreign_Policy)
18. <http://www.shahbazi.org/pages/ashraf.htm>
19. <http://www.danielpipes.org/3581/is-campus-watch-part-of-a-conspiracy-on-mearsheimer-walt>  
<http://www.jeromeslater.com/2010/08/how-bad-can-jewish-rightwing-get.html>  
<http://www.theatlantic.com/international/archive/2008/06/mearsheimer-and-walt-apologists-for-ahmadinejad/8357/>
20. [http://en.wikipedia.org/wiki/David\\_Horowitz](http://en.wikipedia.org/wiki/David_Horowitz)  
[http://www.sourcewatch.org/index.php?title=David\\_Horowitz\\_\(ex-Marxist\)](http://www.sourcewatch.org/index.php?title=David_Horowitz_(ex-Marxist))
21. Lowell Ponte, Harvard's New Protocols of the Learned Elders of Zion, FrontPageMagazine.com, Thursday, March 23, 2006.  
<http://97.74.65.51/articles/ReadArticle.asp?ID=21758>
22. <http://publicintelligence.net/mortimer-b-zuckerman/>
23. [http://en.wikipedia.org/wiki/David\\_G.\\_Bradley](http://en.wikipedia.org/wiki/David_G._Bradley)
24. [http://en.wikipedia.org/wiki/James\\_Bennet](http://en.wikipedia.org/wiki/James_Bennet)



مارت زوکرمن

به‌رغم خروج زوکرمن از *آتلانتیک* «روح» او همچنان بر این مجله حاکم است. جنجالی که گلدبرگ با شماره سپتامبر *آتلانتیک* برانگیخت، و بازتاب نارضایتی نئوکان‌ها از سیاست‌های رسمی دولت اوباما در قبال منطقه خاورمیانه و اهرم فشاری به‌شمار می‌رود برای وادار کردن این دولت به اتخاذ سیاستی تهاجمی و جنگ‌طلبانه در خاورمیانه به سود اسرائیل، اندکی پیش‌تر در مواضع زوکرمن و سایر اعضای متنفذ «لابی اسرائیل» تجلی یافت.

در ۲۳ آوریل ۲۰۱۰ مارت زوکرمن مقاله‌ای جنجالی منتشر کرد با عنوان «درباره اسرائیل: اوباما در بازی خاورمیانه خطا می‌کند».<sup>۲۵</sup> زوکرمن در این مقاله سیاست دولت اوباما را در مخالفت با اقدامات سازمان‌یافته دولت اسرائیل برای تبدیل بیت‌المقدس (اورشلیم) به پایتخت جدید و ساخت و ساز یهودیان در بخش شرقی بیت‌المقدس<sup>۲۶</sup> به شدت مورد انتقاد قرار داد. زوکرمن معترضان نوشت: «اوباما از بدو ریاست‌جمهوری‌اش اعتماد اسرائیلیان به ایالات متحده را از میان می‌برد.» او بیت‌المقدس را «بخشی از هویت و ایمان اسرائیل» نامید؛ شهری که «۳۵۰۰ سال پیش توسط شاه داوود ایجاد شده.» او نوشت: نام «اورشلیم» یا معادل آن «صهیون» ۴۵۷ بار در عهد عتیق ذکر شده ولی در قرآن حتی یک بار نیز نام این شهر نیامده است! زوکرمن اورشلیم را «قلب ملت یهود» خواند و مطالبی را درباره پیشینه تعلق این شهر به یهودیان بیان نمود که با استناد به منابع تاریخی سست و قابل نقادی است. او مواضع اوباما در قبال اورشلیم (بیت‌المقدس) را بدعتی در سیاست ایالات متحده آمریکا خواند و تلاش برای «مجبور کردن اسرائیل به پذیرش تقسیم اورشلیم».

در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۰، کمتر از دو ماه پیش از انتشار گزارش جنجالی گلدبرگ، زوکرمن مقاله دیگری منتشر کرد با این عنوان: «سه مرحله برای متوقف کردن دستیابی ایران به بمب هسته‌ای».<sup>۲۷</sup> زوکرمن مقاله را با «بدیهیاتی» آغاز نمود که گزارش گلدبرگ نیز بر آن بنا شده: ایران به سرعت به ساخت سلاح هسته‌ای نزدیک می‌شود، جامعه بین‌المللی هیچ راه حل مؤثری برای متوقف کردن ایران در پیش نگرفته است، «رهبران عرب همچون اسرائیل از این امر احساس خطر

25. <http://politics.usnews.com/opinion/mzuckerman/articles/2010/04/23/mort-zuckerman-on-israel-obama-playing-the-mideast-game-wrong.html>

26. [https://www.bbc.co.uk/persian/world/2010/06/100622\\_an\\_east\\_jerusalem\\_israel.shtml](https://www.bbc.co.uk/persian/world/2010/06/100622_an_east_jerusalem_israel.shtml)  
[https://www.bbc.co.uk/persian/world/2009/08/090803\\_an\\_israel\\_jerusalem.shtml](https://www.bbc.co.uk/persian/world/2009/08/090803_an_israel_jerusalem.shtml)

27. <http://politics.usnews.com/opinion/mzuckerman/articles/2010/06/25/3-steps-to-stop-iran-from-getting-a-nuclear-bomb.html>

می‌کنند» و غیره. زوکرمن با ناخشنودی ژرف می‌نویسد: سال ۲۰۰۹ به پایان رسید ولی جهانیان هیچ کاری برای متوقف کردن ایران انجام ندادند و ایالات متحده آمریکا تعلق کرد در حالی که ایران همچنان به غنی‌سازی اورانیوم ادامه می‌داد. پیام زوکرمن در این مقاله همان پیام گلدبرگ است: ایران هسته‌ای ایدئولوژی انقلابی خود را صادر خواهد کرد و خاورمیانه را بی‌ثبات خواهد نمود و این امر منافع ملی آمریکا و غرب و اسرائیل و دولت‌های عربی منطقه را به‌طور جدی به مخاطره خواهد انداخت. از دیدگاه زوکرمن، چون گلدبرگ، تحریم اقتصادی در قبال ایران ناکارآمد است و دولت اوپاما، تا دیر نشده، باید «راه حلی کارآمد» در پیش گیرد. از دیدگاه زوکرمن و همدستان او، این «گزینه کارآمد» چیزی جز حمله نظامی به ایران نیست؛ گزینه‌ای که اسرائیل قادر به انجام آن نیست ولی می‌تواند آتش آن را بیفزود و دولت اوپاما را در برابر «کار انجام شده» قرار دهد.

### جفری گلدبرگ کیست؟

امروزه، برخی منتقدین، جفری گلدبرگ<sup>۲۸</sup> را «متنفذترین روزنامه‌نگار و وبلاگ نویس [آمریکایی] در امور اسرائیل» می‌دانند. گلدبرگ ۴۷ ساله زاده محله بروکلین نیویورک و دانش‌آموخته دانشگاه پنسیلوانیا است. او پس از اتمام تحصیلات به اسرائیل رفت و در دوران «انتفاضه اول» (۱۹۸۷-۱۹۹۳) به عنوان نگهبان زندان در ارتش اسرائیل خدمت کرد. گلدبرگ پس از بازگشت به آمریکا خاطرات این دوران را در دو کتاب منتشر نمود.<sup>۲۹</sup>

جفری گلدبرگ روزنامه‌نگاری را به‌طور جدی در واشنگتن پست به عنوان خبرنگار امور پلیسی (جنایی) آغاز کرد و در دوران اقامت در اسرائیل در روزنامه اورشلیم پست به مقاله‌نویسی پرداخت. پس از بازگشت به آمریکا فعالیت مطبوعاتی را در نیویورک ادامه داد و سرانجام از اکتبر ۲۰۰۰ در مجله سرشناس نیویورکر شاغل شد. شهرت گلدبرگ به دلیل جنجالی است، مشابه با جنجال کنونی، که درباره عراق پدید آورد. گزارش مفصل جفری گلدبرگ در مورد عراق و حکومت صدام، با عنوان «ترور بزرگ» در ۲۵ مارس ۲۰۰۲ در نیویورکر منتشر شد.<sup>۳۰</sup>

گزارش گلدبرگ یکی از جنجالی‌ترین و مؤثرترین تدارکات ژورنالیستی نثوکان‌ها برای حمله نظامی دولت بوش به عراق ارزیابی می‌شود. این گزارش نقش تبلیغاتی مهمی در زمینه‌سازی برای تهاجم نظامی دولت بوش به عراق ایفا نمود و لذا تا به امروز منتقدین گلدبرگ را به دلیل دعای دروغ مندرج در آن، به‌ویژه ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، که تاکنون آثاری از آن یافت نشده، مورد حمله قرار می‌دهند. ادعای وجود این «سلاح‌های امحاء جمعی»، که کانون‌های نظامی‌گرا در دولت تونی بلر و سرویس اطلاعاتی بریتانیا نیز مؤید آن بودند، توجیه اصلی را برای بوش و متحدین‌اش در اشغال نظامی عراق فراهم آورد.

گلدبرگ در گزارش خود ادعا کرد که شخص صدام حسین با القاعده در ارتباط نزدیک است. «ترور بزرگ» با این عنوان فرعی آغاز می‌شد: «شواهدی جدید دال بر جنگ نسل‌کشی صدام حسین علیه کردها و پیوندهای احتمالی او با القاعده وجود دارد.» گلدبرگ نوشت:

«صدام حسین هیچگاه امید خود را برای تبدیل عراق به قدرت هسته‌ای از دست نداده است... در میان کارشناسان تسلیحاتی این بحث وجود دارد که صدام دقیقاً در چه زمان به توانمندی‌های هسته‌ای مجهز خواهد شد، ولی در این امر اختلاف نظر وجود ندارد که زمان فوق نزدیک است... و نیز نحوه استفاده صدام از بمب اتمی یا زرادخانه سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی‌اش مورد کم‌ترین تردید است.»

جفری گلدبرگ برای تهیه گزارش خود به کردستان عراق سفر کرد و با مسعود بارزانی، در مقرش، دیدار نمود و از

28. [http://en.wikipedia.org/wiki/Jeffrey\\_Goldberg](http://en.wikipedia.org/wiki/Jeffrey_Goldberg)

29. <http://www.amazon.com/Prisoners-Story-Friendship-Terror->

[Vintage/dp/0375726705/ref=sr\\_1\\_fkmr0\\_1?ie=UTF8&qid=1282617387&sr=8-1-fkmr0](http://www.amazon.com/Prisoners-Muslim-Across-Middle-Divide/dp/0375726705/ref=sr_1_fkmr0_1?ie=UTF8&qid=1282617387&sr=8-1-fkmr0)

[http://www.amazon.com/Prisoners-Muslim-Across-Middle-](http://www.amazon.com/Prisoners-Muslim-Across-Middle-Divide/dp/033048818X/ref=sr_1_1?ie=UTF8&s=books&qid=1282617387&sr=8-1)

[Divide/dp/033048818X/ref=sr\\_1\\_1?ie=UTF8&s=books&qid=1282617387&sr=8-1](http://www.amazon.com/Prisoners-Muslim-Across-Middle-Divide/dp/033048818X/ref=sr_1_1?ie=UTF8&s=books&qid=1282617387&sr=8-1)

30. [http://www.newyorker.com/archive/2002/03/25/020325fa\\_FACT1](http://www.newyorker.com/archive/2002/03/25/020325fa_FACT1)



قول این و آن قاچاقچی جوان ایرانی و کرد و عراقی و غیره داستان‌هایی درباره ارتباطات نزدیک بن‌لادن و صدام بافت؛ ادعاهایی که هیچگاه به اثبات نرسید. گلدبرگ در مقالات پسین خود این بحث را ادامه داد و بدینسان به عنوان یکی از برجسته‌ترین مبلغان مهاجم نظامی آمریکا به عراق شناخته شد.



سرانجام، تلاش گلدبرگ، و کانونی که او را تغذیه می‌کرد، به ثمر نشست؛ درست یک سال پس از انتشار گزارش جنجالی گلدبرگ، در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ حمله نظامی آمریکا و بریتانیا به عراق آغاز شد و در اوّل مه جرج بوش اشغال نهایی عراق را اعلام کرد.

به دلیل این پیشینه پرآوازه بود که دیوید برادلی، مالک جدید *آتلانتیک*، در سال ۲۰۰۷ گلدبرگ را به مجله فوق جذب کرد. بدینسان، جفری گلدبرگ به نامدارترین عضو هیئت تحریریه *آتلانتیک* بدل شد.

بیهوده نیست که گزارش جدید جفری گلدبرگ در مورد ایران توجه تحلیل‌گران سیاسی را جلب کرد. گلدبرگ در گزارش مارس ۲۰۰۲ خود نشان داد که از پیوندهای ژرف با کانون‌های جنگ طلب برخوردار است، سخنگوی ایشان به‌شمار می‌رود و لذا جنجال اخیر او را نمی‌توان غیرجدی و فاقد پشتوانه عملی ارزیابی کرد.

جفری گلدبرگ به شدت ضد اسلام و مسلمانان و هم‌زمان مدافع سرسخت حقوق همجنس‌بازان (گی‌ها) است و در این دو زمینه شهرت فراوان دارد. او زمانی در پاسخ به کسانی که نوشته بودند مردان همجنس‌باز نمی‌توانند بجنگند، معترضان نوشت: من در ارتش اسرائیل خدمت کرده‌ام، برخی از فرماندهان من «گی» (همجنس‌باز) بودند و جنگاوران خوبی نیز بودند. و در جنجال بزرگی که اخیراً بر سر احداث مرکز اسلامی و مسجد در نزدیکی محل برج‌های دوقلو (که در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تخریب شد) در گرفته، و در پی حمایت او یا ما از احداث این مسجد به‌رغم مخالف شدید نئوکان‌ها و صهیونیست‌های افراطی،<sup>۳۱</sup> گلدبرگ از حامیان طرحی است که کانون‌های افراطی برای احداث بار ویژه همجنس‌بازان مسلمان در نزدیکی مسجد فوق عرضه کرده‌اند و برای صدور مجوز آن بلومبرگ، شهردار نیویورک، را تحت فشار قرار داده‌اند.

31. <http://abcnews.go.com/WN/president-obama-supports-building-mosque-ground/story?id=11401964>  
[http://www.cbsnews.com/8301-503544\\_162-20012702-503544.html](http://www.cbsnews.com/8301-503544_162-20012702-503544.html)  
[http://www.nydailynews.com/ny\\_local/2010/08/18/2010-08-18\\_63\\_oppose\\_ground\\_zero\\_mosque\\_27\\_support\\_construction\\_according\\_to\\_new\\_siena\\_poll.html](http://www.nydailynews.com/ny_local/2010/08/18/2010-08-18_63_oppose_ground_zero_mosque_27_support_construction_according_to_new_siena_poll.html)  
[http://voices.washingtonpost.com/plum-line/2010/08/majority\\_of\\_republicans\\_think.html](http://voices.washingtonpost.com/plum-line/2010/08/majority_of_republicans_think.html)  
[http://urbanlegends.about.com/library/bl\\_barack\\_obama\\_muslim.htm](http://urbanlegends.about.com/library/bl_barack_obama_muslim.htm)

## جیمز بنت و «جنجال آتلانتیک»

ابتدا گزیده‌ای از پیشگفتار جیمز بنت، سردبیر آتلانتیک، را نقل می‌کنم:

به‌نوشته جیمز بنت، رونالد ریگان، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، در ۷ ژوئن ۱۹۸۱، اندکی پس از مطلع شدن از بمباران راکتور هسته‌ای عراقی اوسیراک (تموز) توسط جنگنده‌های اسرائیلی، در دفترچه یادداشت روزانه‌اش نوشت: «قسم می‌خورم که آرماگدون [جنگ آخرالزمان] نزدیک است.» مناخم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، به جای آن که پیش از اقدام با آمریکایی‌ها مشورت کند، آن‌گونه که ریگان موز و مختصر نگاشته، «تنها پس از وقوع» آمریکا را در جریان گذارد و اصرار می‌کرد که «تأسیسات [عراق] برای تولید سلاح‌های هسته‌ای به منظور کاربرد علیه اسرائیل بوده است.» مناخم بگین به ریگان گفت که اسرائیل نمی‌توانست ریسک وجود این تأسیسات را بپذیرد و لذا پیش از آن‌که فرانسوی‌ها اورانیوم را برای تجهیز راکتور به عراق برسانند آن را از میان برد زیرا اگر به اورانیوم تجهیز می‌شد تشعشع آن بغداد را نیز نابود می‌کرد. ریگان افزوده است: «من هراس او [مناخم بگین] را درک می‌کنم ولی احساس می‌کنم راهی غلط برگزیده است... او باید به ما و فرانسوی‌ها می‌گفت و ما باید کاری می‌کردیم که این خطر [خطر تأسیسات عراق] مرتفع شود.» ولی ریگان در دفتر یادداشت روزانه‌اش مطلبی دال بر محکوم کردن حمله اسرائیل نوشت. تأسیسات هسته‌ای عراق نابود شد و «آرماگدون» هم پدید نیامد!

جیمز بنت می‌افزاید: بسیار دشوار می‌توان تصور کرد یک نخست‌وزیر اسرائیلی در کوران تاریخ یهود قبول مسئولیت کند و بپذیرد که دشمنی با سلاح هسته‌ای در برابرش در منطقه قد برافرازد. از اینرو، آن‌گونه که جفری گلدبرگ در مقاله مربوط به موضوع روی جلد این شماره بیان کرده، «نخست‌وزیر بنیامین نتانیاهو قصد دارد علیه ایران به اقدامی مشابه دست زند اگر تحریم‌ها شکست بخورد و ایالات متحده وارد کارزار نشود.»

به‌نوشته بنت، اگر ایران در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای قرار گیرد، آیا برای منافع آمریکا مناسب‌تر این است که خود وارد عمل شود، یا مانع اقدام از سوی اسرائیل شود، یا اجازه دهد نخست اسرائیلی‌ها حمله کنند و سپس اگر لازم بود آمریکا نیز وارد عمل شود؟ این‌ها از جمله پرسش‌هایی است که برای رئیس‌جمهور اوباما و مشاورانش مطرح است و گزارش گلدبرگ بدان پرداخته.<sup>۳۲</sup>

### «نقطه بی بازگشت»

گزارش مفصل جفری گلدبرگ درباره ایران «نقطه بی بازگشت» نام دارد.<sup>۳۳</sup> گلدبرگ ابتدا احتمالاتی را درباره آینده پروژه هسته‌ای ایران و واکنش «جهان غرب» به آن مطرح می‌کند. او می‌نویسد:

شاید در ۱۲ ماه آینده عملیات مشترک سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا و سایر قدرت‌های غربی، از طرق گوناگون، خرابکاری یا دزدیدن یا ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، به تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای پایان دهد. شاید پریزدنت اوباما، که چند بار اعلام کرده «ایران هسته‌ای» غیرقابل پذیرش است، دستور حمله نظامی به مراکز و تأسیسات هسته‌ای ایران را صادر کند. ولی، از نظر گلدبرگ، هیچ یک از این‌ها قریب‌الوقوع نیست؛ آن‌چه قریب‌الوقوع به نظر می‌رسد سناریوی زیر است:

در یکی از روزهای بهار آینده عوزی آراد،<sup>۳۴</sup> رئیس شورای عالی امنیت ملی اسرائیل، و ایهود باراک،<sup>۳۵</sup> وزیر دفاع، به همتایان آمریکایی خود در کاخ سفید و پنتاگون زنگ خواهند زد و اعلام خواهند کرد که به دستور نخست‌وزیر بنیامین نتانیاهو<sup>۳۶</sup> هم‌اکنون یکصد فروند انواع جنگنده‌های اسرائیلی، F-15Es و F-16Is و F-16Cs و غیره، عازم شرق شده‌اند تا

32. <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2010/09/nuclear-options/8188>

33. <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2010/09/the-point-of-no-return/8186>

34. [http://fa.wikipedia.org/wiki/عوزی\\_آراد](http://fa.wikipedia.org/wiki/عوزی_آراد)

35. [http://fa.wikipedia.org/wiki/ایهود\\_باراک](http://fa.wikipedia.org/wiki/ایهود_باراک)

36. [http://fa.wikipedia.org/wiki/بنیامین\\_نتانیاهو](http://fa.wikipedia.org/wiki/بنیامین_نتانیاهو)

تأسیسات هسته‌ای ایران را بمباران کنند. آن‌ها اعلام خواهند کرد که به این اقدام مخاطره‌آمیز دست زده‌اند زیرا «ایران هسته‌ای، پس از هیتلر، خطرناک‌ترین تهدید برای بقاء مردم یهود به‌شمار می‌رود.» آن‌ها به مقامات آمریکایی خواهند گفت که اسرائیل برای پیش‌گیری از تجهیز ایران به سلاح هسته‌ای هیچ راه دیگری نمی‌شناخت. هدف آن‌ها از این تلفن کسب اجازه از دولت آمریکا نیست زیرا دیگر دیر شده.



## The Point of No Return

For the Obama administration, the prospect of a nuclearized Iran is dismal to contemplate—it would create major new national-security challenges and crush the president's dream of ending nuclear proliferation. But the view from Jerusalem is still more dire: a nuclearized Iran represents, among other things, a threat to Israel's very existence. In the gap between Washington's and Jerusalem's views of Iran lies the question: who, if anyone, will stop Iran before it goes nuclear, and how? As Washington and Jerusalem study each other intensely, here's an inside look at the strategic calculations on both sides—and at how, if things remain on the current course, an Israeli air strike will unfold.

BY JEFFREY GOLDBERG



این زمزمه عجیبی از سوی جفری گلدبرگ است؛ زمزمه‌ای که بوی خون و شرارت می‌دهد و فرجامی خونین را توجیه می‌کند. این فرجامی است که کانون‌های افراطی اسرائیل و جهان غرب و گردانندگان «مجتمع نظامی-صنعتی»، به‌رغم مردم خاورمیانه و ایالات متحده آمریکا، اعم از یهودی و غیریهودی، خواستار آن‌اند: تغییر نهایی خاورمیانه. گلدبرگ می‌نویسد:

اسرائیل با بمباران تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم ایران در نطنز و قم و اصفهان و احتمالاً بوشهر و غیره «شانس خوبی برای تغییر نهایی در منطقه خاورمیانه» به دست خواهد آورد زیرا این اقدام، چه موفقیت‌آمیز باشد چه نافرجام، به جنگی منطقه‌ای خواهد انجامید که مرگ هزاران اسرائیلی و ایرانی و احتمالاً عرب و آمریکایی را در پی خواهد داشت و برای دولت باراک اوباما بحرانی بزرگ پدید خواهد آورد که مسائل افغانستان در برابر آن ناچیز است، به اختلال در روابط اورشلیم و واشنگتن خواهد انجامید، حکومت متزلزل «ملاها» را در تهران استوار خواهد کرد، قیمت نفت را به اوجی شگرف خواهد رسانید، اقتصاد جهانی را به دورانی پر هرج‌ومرج وارد خواهد کرد مشابه یا حتی بدتر از رکود پائیز ۲۰۰۸ یا حتی شوک نفتی ۱۹۷۳، جوامع مهاجر یهودی در سایر کشورها را در معرض مخاطره جانی قرار خواهد داد، زیرا آنان را به هدف عملیات تروریستی تحریک شده از سوی ایرانیان بدل خواهد کرد؛ کاری که در گذشته در مقیاسی محدود ولی مرگبار انجام می‌شد، و چهره کنونی اسرائیل را دگرگون خواهد کرد و آن را به دولتی منفور بدل خواهد نمود.

این یک روی سکه است. روی دیگر سکه این است که اگر اسرائیل بتواند برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند، موفق شده شبح هراسناک حضور حکومتی مجهز به سلاح هسته‌ای و تئوکراتیک و ضد یهودی راه، که خواستار نابودی یهودیان است، از میان ببرد و سپاس پنهان دولت‌های معتدل عربی خاورمیانه راه، به‌رغم محکوم کردن ظاهری، جلب کند؛ کشورهای که تمامی‌شان از ایران دارای بمب اتمی می‌ترسند.

گلدبرگ وانمود می‌کند از موضع تحلیل‌گری بی‌طرف مضار و محاسن حمله هوایی اسرائیل به ایران را ارزیابی می‌کند. او می‌نویسد: اسرائیل قبلاً دو بار به چنین اقدامی، «انهدام موفقیت‌آمیز برنامه هسته‌ای دشمن»، دست زده است: بار اول در سال ۱۹۸۱ که جنگنده‌های اسرائیلی راکتور اوسیراک را بمباران کردند و به آمال هسته‌ای صدام حسین نقطه پایان نهادند؛ دوم در سال ۲۰۰۷ که راکتوری را که سوریه با کمک کره شمالی ساخته بود منهدم نمودند. بنابراین، حمله هوایی اسرائیل به ایران تنها از نظر ابعاد و بخرنجی آن بی‌سابقه است و گرنه اسرائیل در گذشته نیز به اقدامات مشابه دست زده است.

گلدبرگ می‌افزاید: از زمان نخستین دیدارم از تهران بیش از هفت سال است امکان چنین ضربه محتومی را رصد می‌کنم. در این دوران کوشیدم «تمایل ایرانیان به دستیابی به سلاح هسته‌ای» و نیز به «امحاء دولت یهودی در خاورمیانه» را درک کنم. مارس ۲۰۰۹، چند ساعت پیش از استقرار بنیامین نتانیاها در مقام نخست‌وزیر اسرائیل، با او بحث مفصلی درباره برنامه هسته‌ای ایران انجام دادم. پس از آن، با حدود چهل تن از مقامات سیاست‌ساز کنونی و پیشین اسرائیل و نیز با بسیاری مقامات آمریکایی و عرب درباره ضربه اسرائیل به ایران گفتگو کردم. در بسیاری از این مصاحبه‌ها من یک سؤال ساده پرسیدم: امکان حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران را در آینده نزدیک تا چه حد محتمل می‌دانید؟ همه به این پرسش پاسخ ندادند ولی بر اساس این ارزیابی‌ها آماری به دست آوردم دال بر این‌که احتمال حمله اسرائیل به ایران تا ژوئیه سال آینده بیش از ۵۰ درصد است.

نتانیاها در مارس ۲۰۰۹ برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی نه فقط برای اسرائیل بلکه برای کل تمدن غرب دانست. او به گلدبرگ گفت: غربی‌ها نیز نمی‌خواهند یک فرقه مسیح‌گرای [مهدی‌گرای] معتقد به جنگ آخرالزمان [آرماگدون] به سلاح هسته‌ای مجهز باشد. نتانیاها معتقد است که ایران فقط مسئله اسرائیل نیست، مسئله‌ای برای همه جهان است و جهان، به رهبری ایالات متحده آمریکا، موظف است با آن برخورد کند. نتانیاها به کارایی تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، چه از نوع ضعیف آن و چه از نوع قوی آن، اعتقادی نداشت.

نظر گلدبرگ این است، و مدعی است که این نظر بر بنیاد گفتگوهایش با اطرافیان نتانیاها و حلقه سیاست‌گذاران اسرائیلی به دست آمده، که مماثلات اسرائیل با سیاست‌های دولت اوباما در قبال ایران سرانجام در دسامبر ۲۰۱۰ به پایان خواهد رسید و اسرائیل در سال ۲۰۱۱ سیاستی جدید و تهاجمی علیه ایران در پیش خواهد گرفت.

گلدبرگ می‌نویسد: رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، در ژوئن ۲۰۱۰ در کنفرانس وزرای دفاع پیمان ناتو گفت: بر اساس اغلب ارزیابی‌های اطلاعاتی، ایران بین یک تا سه سال با تولید سلاح هسته‌ای فاصله دارد. اسرائیلی‌ها مدعی هستند که ایران ۹ ماه دیگر، یعنی در مارس ۲۰۱۱، به سلاح هسته‌ای دست خواهد یافت. یک سیاست‌گذار اسرائیلی به گلدبرگ می‌گوید: بر اساس سخنان رابرت گیتس ما باید در آستانه سال آینده به گام بعدی‌مان در قبال ایران فکر کنیم با این فرض که در این مدت چیزی عوض نخواهد شد که روند تولید سلاح هسته‌ای توسط ایران را سرعت بخشد.

### معضلی به نام مردم آمریکا

گلدبرگ می‌افزاید: دولت نتانیاها هم‌اکنون تلاش خود را برای شناخت نه فقط ایران بلکه موضوعی دیگر نیز تشدید کرده است؛ موضوعی که بسیاری از اسرائیلی‌ها او را به سختی درک می‌کنند: پرزیدنت اوباما.

بدینسان، یکی از اهداف اصلی «جنجال آتلانتیک» روشن می‌شود: تلاش برای وادار کردن دولت اوباما به اتخاذ سیاست‌های نظامی گرایانه علیه ایران؛ اگر با ماهنامه آتلانتیک نشد با حمله هوایی اسرائیل و به بهایی‌گزار که گلدبرگ در آغاز مقاله‌اش برشمرده است.

به‌زعم گلدبرگ، پرسش اساسی برای اسرائیل این است که آیا اوباما از نیروهای نظامی خود برای متوقف کردن فرایند هسته‌ای شدن ایران استفاده خواهد کرد یا خیر؟ «همه چیز به پاسخ این پرسش بستگی دارد.»

اسرائیلی‌ها استدلال می‌کنند که مسئله ایران نیازمند توجه سریع تمامی جامعه بین‌المللی است به‌ویژه ایالات متحده آمریکا که دارای قدرت بلامنزاع در عملیات نظامی است. گلدبرگ مدعی است که این موضع بسیاری از رهبران معتدل عرب نیز هست. او از قول یوسف القطیبه، سفیر امارات متحده عربی در واشنگتن، نقل می‌کند که امارات مدافع حمله نظامی به تأسیسات ایرانی است. قطیبه افزوده است: اگر آمریکا اجازه دهد ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، کشورهای کوچک عربی منطقه خلیج [فارس] هیچ راهی ندارند جز این‌که از مدار آمریکا خارج شده و برای حفظ موجودیت خود با ایران متحد شوند. گلدبرگ از قول قطیبه مطالبی درباره اهمیت ایران اتمی ذکر می‌کند و مدعی است که اگر ایالات متحده از فرایند کنونی اتمی شدن ایران پیش‌گیری نکند، کشورهای ثروتمند عربی منطقه خلیج فارس نخواهند توانست ریسک دشمنی با ایران را تقبل کنند. به‌نوشته گلدبرگ، برخی رهبران عرب منطقه به آمریکا اعلام کرده‌اند که تداوم حضور آمریکا در خاورمیانه منوط است به اراده او برای مقابله با ایران.

گلدبرگ با روشی تحریک‌آمیز به سیاست دولت اوپاما در خاورمیانه می‌پردازد و سخنان پیشین او را تکرار می‌کند دال بر این‌که «ایران هسته‌ای» برای آمریکا «غیرقابل پذیرش» است. به ادعای گلدبرگ، اسرائیلی‌ها به اوپاما با سوءظن می‌نگرند زیرا شک دارند کسی که خود را به عنوان آنتی‌تز جرج بوش، عامل تهاجم به افغانستان و عراق، مطرح کرد، و با این شعارها در انتخابات ریاست جمهوری رأی آورد، بتواند به حمله نظامی علیه یک کشور مسلمان دست زند.

یک مقام ارشد اسرائیلی با اشاره به نطق ژوئن ۲۰۰۹ اوپاما، که از تجدیدنظر در رابطه آمریکا با مسلمانان و احترام به اسلام سخن گفته بود، به گلدبرگ گفته است: «ما باور نمی‌کنیم او آدمی باشد که جرئت کند ایران را مورد حمله قرار دهد. ما می‌ترسیم او به جای سیاست حمله به ایران هسته‌ای، سیاست تحمل ایران هسته‌ای را در پیش بگیرد.» این مقام به گلدبرگ می‌گوید: حتی جرج بوش هم طرفدار حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران نبود و اسرائیل را از این اقدام منع می‌کرد. گلدبرگ توضیح می‌دهد که بوش حتی با برخی از دستیاران و تحلیل‌گرانی که از حمله به ایران دفاع می‌کردند مقابله می‌کرد؛ مانند چارلز کراتهامر،<sup>۳۷</sup> نویسنده سرشناس نومحافظه‌کار، و ویلیام کریستول،<sup>۳۸</sup> از چهره‌های سرشناس نومحافظه‌کار و پسر اروینگ کریستول<sup>۳۹</sup> «پدر نومحافظه‌کاری» که در مقام سردبیر نشریه متنفذ ویکلی استاندرد<sup>۴۰</sup> از فعال‌ترین چهره‌های نتوکان در دو دهه گذشته بوده است. به‌نوشته گلدبرگ، جرج بوش امثال کراتهامر و کریستول را «پسرک‌های بمباران‌چی» می‌نامید. آن مقام بلندپایه اسرائیلی به گلدبرگ می‌گوید: «من شخصاً نمی‌توانم از اوپاما توقع داشته باشم بیش‌تر از بوش، بوش باشد.»

گلدبرگ می‌افزاید: اگر اسرائیلی‌ها به این نتیجه قطعی برسند که اوپاما در هیچ وضعی به ایران ضربه [نظامی] نخواهد زد، آن‌گاه شمارش معکوس برای تهاجم از سوی اسرائیل آغاز خواهد شد. آن مقام بلندپایه اسرائیلی به گلدبرگ گفته است: «اگر انتخاب ما منحصر باشد به این دو گزینه، رها کردن ایران که هسته‌ای شود یا تلاش خود ما برای انجام کاری که اوپاما نمی‌کند، احتمالاً ما خود انجام این کار را به عهده خواهیم گرفت.»

سپس، گلدبرگ این پرسش را مطرح می‌کند: آیا نتانیاهو، که تحصیل‌کرده دبیرستانی در حومه فیلادلفیا و دانشگاه نامدار MIT آمریکاست، و «آمریکایی‌ترین» نخست‌وزیر تاریخ اسرائیل به شمار می‌رود، اهمیت حمایت آمریکا برای موجودیت اسرائیل را درک نمی‌کند؟ آیا نمی‌داند که اگر ایران علیه نیروهای آمریکایی در عراق یا افغانستان به عمل متقابل دست زند، پیامدهای آن برای روابط اسرائیل و آمریکا فاجعه‌آمیز خواهد بود؟

به اعتقاد گلدبرگ، ریسک نتانیاهو حتی بالاتر از وخامت روابط آمریکا و اسرائیل است. به اعتقاد مقامات اطلاعاتی اسرائیل، حمله هوایی به ایران واکنش متقابل حزب‌الله را، که نیروی ذخیره ایران در لبنان به‌شمار می‌رود، موجب خواهد. هم‌اکنون، طبق تخمین‌های اطلاعاتی، حزب‌الله حدود ۴۵ هزار موشک در اختیار دارد که نسبت به تابستان

37. [http://en.wikipedia.org/wiki/Charles\\_Krauthammer](http://en.wikipedia.org/wiki/Charles_Krauthammer)

38. [http://en.wikipedia.org/wiki/Bill\\_Kristol](http://en.wikipedia.org/wiki/Bill_Kristol)

39. [http://en.wikipedia.org/wiki/Irving\\_Kristol](http://en.wikipedia.org/wiki/Irving_Kristol)

40. <http://www.weeklystandard.com/>

[http://www.weeklystandard.com/aboutus/bio\\_kristol.asp](http://www.weeklystandard.com/aboutus/bio_kristol.asp)

۲۰۰۶، زمان جنگ حزب‌الله و اسرائیل، حداقل سه برابر شده است.

برای پاسخ به این پرسش، گلدبرگ چهره‌ای «مسیحایی» از نتانیاهو به دست می‌دهد؛ رهبری که برای خویش «رسالت تاریخی» قائل است! به‌نوشته گلدبرگ، نتانیاهو احساس می‌کند او دارای نقش تاریخی معینی است و اینک تقدیر رسالت «نجات قوم یهود» را در دستان وی قرار داده است.

یک مقام اسرائیلی، که مدت‌های مدید با نخست‌وزیر نتانیاهو دمخور بوده، به گلدبرگ می‌گوید: تنها دلیلی که می‌تواند سبب شود «بی‌بی» [نتانیاهو] به دلیل حمله هوایی به ایران روابط اسرائیل با آمریکا را در معرض مخاطره کامل قرار دهد، این است که او تصور کند ایران تهدیدی است همانند شوآه<sup>۴۱</sup> [هولوکاست]. در جنگ جهانی دوم یهودیان قدرت نداشتند مانع کشتار شش میلیون یهودی توسط هیتلر شوند ولی امروز در اسرائیل شش میلیون یهودی زندگی می‌کنند و کسی هست که آن‌ها را تهدید می‌کند و می‌خواهد نابودشان کند. ولی ما اکنون قدرت داریم که جلوی او را بگیریم. «بی‌بی» [نتانیاهو] می‌داند که این تنها انتخاب اوست.

به ادعای گلدبرگ، بسیاری از تحلیل‌گران اسرائیلی به او گفته‌اند که نتانیاهو تنها کسی نیست که این چالش را شناخته است؛ نخست‌وزیران پیشین اسرائیل نیز چنین تلقی از خطر ایران داشتند ولی نتانیاهو با آن‌ها متفاوت است. «او احساسی ژرف نسبت به نقش خود در تاریخ یهود دارد.» این گفته مایکل اورن، سفیر اسرائیل در آمریکا، به گلدبرگ است.

بدینسان، با دعوای «مسیح‌گرایانه» عجیب در غرب خاورمیانه نیز آشنا می‌شویم و رئیس دولتی را می‌شناسیم که برای خود «رسالت تاریخی نجات قوم یهود» قائل است. معضل اصلی برای این «مسیح نوظهور» مردم ایالات متحده آمریکا است؛ مردمی به‌سویه آمده از بحران اقتصادی ناشی از سلطه نئوکان‌ها و دولت جرج بوش که با شعارهای ضد جنگ و ضد نظامی‌گری به باراک اوباما رأی دادند و اینک نمی‌خواهند کشور خود را درگیر جنگی خونین و منطقه‌ای، و از نظر ابعاد غیرقابل قیاس با جنگ‌های افغانستان و عراق، کنند که هزینه‌ها و پیامدهای آن بسیار فاجعه‌بارتر از گذشته است.

### «چماق ایرگون» و دولت اوباما

گلدبرگ می‌افزاید: برای درک این «احساس ژرف» نتانیاهو درباره رسالت‌اش در تاریخ قوم یهود باید بن زیون نتانیاهو،<sup>۴۲</sup> پدر یکصد ساله بنیامین نتانیاهو، را شناخت. نام کوچک پدر نتانیاهو «بن زیون» است یعنی «پسر صهیون». او مورخی درجه اول در زمینه تاریخ انکیزیسیون اسپانیاست و در جوانی منشی ولادیمیر (زیو) جابوتینسکی،<sup>۴۳</sup> بنیانگذار شاخه «تجدیدنظرطلب» (رویزیونیست) صهیونیسم، بوده است. برادر بزرگ نتانیاهو، یوناتان نتانیاهو<sup>۴۴</sup> است که در ۴ ژوئیه ۱۹۷۶ در فرودگاه عنتبه (اوگاندا)، در عملیات نجات گروگان‌های اسرائیلی که در جریان هواپیمارمایی اسیر نیروهای «جبهه خلق برای آزاد فلسطین» (گروه جرج حبش) شده بودند، به قتل رسید.<sup>۴۵</sup> بدینسان، گلدبرگ «میراث تروریستی» خانواده نتانیاهو را به رخ آمریکاییان می‌کشد.

تأثیر شخصیت پدر بر نتانیاهو چنان عمیق است که به‌گفته یکی از دوستان نتانیاهو به گلدبرگ «هماره در پس اندیشه بی‌بی [نام خودمانی نتانیاهو] بن زیون نهفته است. او همیشه نگران است که مبادا پدرش او را ضعیف بیندارد.» بن زیون نتانیاهو دارای عقایدی افراطی است و به شدت مورد ستایش فرزندانش. در جشن یکصدمین سال تولد او، که در مارس ۲۰۱۰ در اورشلیم برگزار شد، و شیمون پرز، رئیس‌جمهور، و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر، حضور داشتند، بنیامین از پدر به دلیل پیش‌بینی «شوآه» (هولوکاست جنگ جهانی دوم) تقدیر کرد و نیز مدعی شد که پدرش در اوائل دهه ۱۹۹۰ پیش‌بینی کرده بود «افراطیون مسلمان برج دوقلوی نیویورک را نابود خواهند کرد.» بن زیون سالخورده در سخنانی

41. Shoah

42. [http://en.wikipedia.org/wiki/Benzion\\_Netanyahu](http://en.wikipedia.org/wiki/Benzion_Netanyahu)

43. [http://en.wikipedia.org/wiki/Ze'ev\\_Jabotinsky](http://en.wikipedia.org/wiki/Ze'ev_Jabotinsky)

44. [http://en.wikipedia.org/wiki/Yonatan\\_Netanyahu](http://en.wikipedia.org/wiki/Yonatan_Netanyahu)

45. [http://en.wikipedia.org/wiki/Operation\\_Entebbe](http://en.wikipedia.org/wiki/Operation_Entebbe)

که در این جشن ایراد کرد باز هم «پیشگویی» کرد. او این بار از تهدید دشمنانی سخن گفت که می‌خواهند «ملت اسرائیل» را نابود کنند و به‌طور مشخص از ایران نام برد که می‌خواهد جنبش صهیونیستی را نابود کند تا بدان‌جا که هیچ صهیونیستی در جهان زنده نماند. بن‌زیون تلویحاً تسامح دولت اواما در قبال ایران را مورد انتقاد قرار داد.

نتانياهو به گلدبرگ گفته: این درس تاریخ است که «اگر با چیزهای بد به موقع و زود مقابله نشود به چیزهای بدتر بدل خواهد شد»؛ این درسی است که نتانياهو نزد پدر آموخته. نتانياهو افزوده: «رهبران ایران درباره نابودی اسرائیل و امحاء آن سخن می‌گویند و هم‌زمان در پی ساختن سلاح به منظور تحقق این هدف هستند.»

گلدبرگ درست می‌گوید. بنیامین نتانياهو را باید وارث خلف جابوتینسکی و «صهیونیسم تجدیدنظرطلب»<sup>۴۶</sup> دانست. این همان جریان فکری افراطی و فاشیستی- نژادپرستانه است که بر بنیاد آن گروه تروریستی ایرگون،<sup>۴۷</sup> به عنوان یکی از مهاجم‌ترین تشکلهای نظامی صهیونیستی، پدید آمد؛ جابوتینسکی از بنیانگذاران و رهبران اولیه آن بود و بن‌زیون نتانياهو دستیار و منشی او. اینک، به روایت گلدبرگ، نتانياهو می‌خواهد همان راهی را برود که اسلاف او در سال‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) در پیش گرفتند، و یا شاید کانونی که نتانياهو و گلدبرگ سخنگوی آنند می‌خواهد از «چماق ایرگون» برای «رام کردن» مردم و کارشناسان آمریکایی و سوق دادن دولت اواما به سیاست‌های نظامی‌گرایانه علیه ایران بهره جوید.



جابوتینسکی

46. [http://en.wikipedia.org/wiki/Revisionist\\_Zionism](http://en.wikipedia.org/wiki/Revisionist_Zionism)

47. <http://en.wikipedia.org/wiki/Irgun>

### ایرگون را باید «بنیانگذار تروریسم جدید در خاورمیانه» دانست:

در پی «رکورد بزرگ» دهه ۱۹۳۰،<sup>۴۸</sup> وضعیتی که به رکود کنونی اقتصاد جهانی بی‌شبهت نیست، و به جنگ جهانی دوّم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) انجامید، مردم بریتانیا تمایل به سیاست‌های جنگ‌طلبانه را، که امثال وینستون چرچیل سخنگوی آن بودند، از دست دادند و در نتیجه حزب کارگر در انتخابات سال ۱۹۳۹ آراء قابل توجهی به دست آورد. در آن زمان، این حزب تمایلی به ادامه راه دولت‌های قبلی بریتانیا در زمینه حمایت از سیاست‌های صهیونیست‌ها در فلسطین نداشت. در نتیجه، وینستون چرچیل، نخست‌وزیر (۱۹۴۰-۱۹۴۵) از حزب محافظه‌کار، به‌رغم پیوند عمیق و دیرین با صهیونیست‌ها،<sup>۴۹</sup> در مسئله فلسطین مجبور به مماشات با سیاست‌های حزب کارگر شد که، برخلاف امروز، در آن زمان در برخی موارد حتی ضد صهیونیستی بود. در آن سال‌ها **کلمنت اتلی**،<sup>۵۰</sup> رهبر حزب کارگر، نفر دوّم دولت ائتلافی چرچیل به‌شمار می‌رفت. در سال ۱۹۴۵ کلمنت اتلی رسماً نخست‌وزیر شد و تا سال ۱۹۵۱ در قدرت بود. در سال ۱۹۵۱ بار دیگر حزب محافظه‌کار در انتخابات پیروز شد؛ چرچیل قدرت را به دست گرفت و در این دوره از صدارتش فرمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران را صادر کرد و آمریکائیان را به پذیرش این طرح ترغیب نمود.<sup>۵۱</sup>



کلمنت اتلی

48. [http://en.wikipedia.org/wiki/Great\\_Depression](http://en.wikipedia.org/wiki/Great_Depression)
49. <http://www.shahbazi.org/pages/churchill.htm>
50. [http://en.wikipedia.org/wiki/Clement\\_Attlee](http://en.wikipedia.org/wiki/Clement_Attlee)
51. <http://www.shahbazi.org/pages/Reporter4.htm>



به دلیل تحولات فوق در بریتانیا، در «سند سفید»<sup>۵۲</sup> که در مه ۱۹۳۹ تنظیم و به پارلمان بریتانیا ارائه شد معروف به «سند سفید ملکم مک‌دونالد»<sup>۵۳</sup> (ملکم مک‌دونالد نویسنده این سند بود)، رسماً اعلام گردید: «دولت اعلیحضرت اکنون صراحتاً اعلام می‌کند که تأسیس دولت یهودی در فلسطین جزو برنامه‌های آن نیست.» در این سند همچنین گفته شد که دولت بریتانیا قصد دارد طی یک فاصله زمانی ده ساله فلسطین را مستقل کند و در این سرزمین دولتی استقرار یابد که اعراب و یهودیان، هر دو، در آن از حقوق کافی برخوردار باشند. دولت بریتانیا مهاجرت یهودیان به فلسطین را محدود کرد و اعلام نمود که ظرف ۵ سال آتی تنها ۷۵ هزار یهودی حق مهاجرت به فلسطین دارند. در نتیجه این سیاست، جمعیت یهودیان فلسطین به یک سوّم سکنه این سرزمین می‌رسید. دولت بریتانیا همچنین مخالفت خود را با تبدیل اراضی مسلمانان به استقرارگاه‌های یهودیان اعلام کرد.

صهیونیست‌ها به «سند سفید ۱۹۳۹» برخورد شدید اعتراضی کردند و اعلام نمودند که این سند خیانت بریتانیا به تعهداتی است که در اعلامیه بالفور<sup>۵۴</sup> در قبال یهودیان متقبل شده است. «سند سفید ۱۹۳۹» سرآغاز مبارزه‌ای است که محافل صهیونیستی در بیرون و درون دولت بریتانیا علیه سیاست‌های رسمی این دولت آغاز کردند. با پایان یافتن جنگ جهانی دوّم، بر بنیاد ویرانی‌های ناشی از جنگ و به ستوه آمدن مردم بریتانیا از مصائب دوران جنگ، دولت کلمنت اتلی به قدرت رسید و گروه ایرگون و «صهیونیسم تجدیدنظرطلب» تروریسمی خونین را علیه سیاست‌های دولت کلمنت اتلی آغاز کرد.

در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۳ مطالب زیر را از وبگاه رسمی موزه ملّی ارتش بریتانیا<sup>۵۵</sup> دریافت کردم ولی در مراجعه مجدد (۳۱ اوت ۲۰۱۰) آن را نیافتم. وبگاه فوق درباره تاریخ ارتش بریتانیا در فلسطین چنین نوشته بود: تا جنگ جهانی دوّم تلاش نظامی بریتانیا در منطقه معطوف به مبارزه با گروه‌های مبارز عرب بود که با مهاجرت یهودیان به فلسطین مخالفت می‌کردند. پس از جنگ دوّم جهانی سیاست بریتانیا محدود کردن مهاجرت یهودیان بود به نحوی که رضایت اعراب منطقه تأمین شود. در این زمان، گروه‌های تروریستی یهودی بسیار فعال شدند. مهم‌ترین این گروه‌ها عبارت بودند از گروه ایرگون زوی لئومی<sup>۵۶</sup> (سازمان نظامی ملّی) که به‌طور خلاصه به گروه ایرگون معروف است و رهبری آن با مناخم بگین<sup>۵۷</sup> بود و گروه لوهامی هروت ایزرائل<sup>۵۸</sup> (مبارزان آزادی اسرائیل) که به‌طور خلاصه گروه LHI (لهی)<sup>۵۹</sup> خوانده می‌شد و انگلیسی‌ها آن را «باند اشترن» می‌نامیدند. رهبری این گروه با آبراهام اشترن<sup>۶۱</sup> بود که در سال ۱۹۴۲ به دست پلیس به قتل رسید.

تاریخچه مختصر اقدامات تروریستی ایرگون و «باند اشترن» علیه بریتانیا در دوران دولت کلمنت اتلی، به روایت وبگاه رسمی موزه ارتش بریتانیا، به شرح زیر است:

در نوامبر ۱۹۴۴ باند اشترن، لرد موین، وزیر امور خاورمیانه در دولت بریتانیا، را به قتل رسانید. در پایان سال ۱۹۴۵ در واکنش به شورش‌های گسترده و بمب‌گذاری در شبکه راه‌آهن بیت‌المقدس و تل‌آویو، واحد اوّل پیاده نظام و واحد

52. White Paper

«سند سفید» به رئیس سیاست دولت بریتانیا اطلاق می‌شود که به پارلمان اعلام می‌گردد و در واقع منشور سیاست دولت است.

53. [http://en.wikipedia.org/wiki/White\\_Paper\\_of\\_1939](http://en.wikipedia.org/wiki/White_Paper_of_1939)

54. [http://en.wikipedia.org/wiki/Balfour\\_Declaration,\\_1917](http://en.wikipedia.org/wiki/Balfour_Declaration,_1917)

55. National Army Museum homepage

<http://www.national-army-museum.ac.uk/pages/palestine.html>

56. Irgun Zvai Leumi

57. [http://en.wikipedia.org/wiki/Menachem\\_Begin](http://en.wikipedia.org/wiki/Menachem_Begin)

[http://fa.wikipedia.org/wiki/مناخم\\_بگین](http://fa.wikipedia.org/wiki/مناخم_بگین)

58. Lohamey Heruth Israel

59. LEHI

60. [http://en.wikipedia.org/wiki/Lehi\\_\(group\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Lehi_(group))

61. [http://en.wikipedia.org/wiki/Avraham\\_Stern](http://en.wikipedia.org/wiki/Avraham_Stern)

ششم هوایی ارتش بریتانیا به حمایت از پلیس محلی فلسطین برخاست و در مقابل دو گروه تروریستی ایرگون و باند اشترن قرار گرفت. در این زمان یکصد هزار نفر نیروی نظامی ارتش بریتانیا در سرزمین فلسطین حضور داشتند. نظامیان انگلیسی، به‌ویژه پس از صدور حکم اعدام برای برخی از اعضای ایرگون و اشترن، هدف حملات تروریستی قرار گرفتند. در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۶ اعضای ایرگون به بمب‌گذاری در هتل شاه داوود واقع در اورشلیم دست زدند که منجر به قتل بیش از ۹۰ نفر شد. ارتش انگلیس برای سرکوب ایرگون به پیگرد وسیع اعضای آن دست زد و بیش از ۷۰۰ نفر مظنون را دستگیر کرد. در سپتامبر ۱۹۴۶ به ابتکار دولت انگلیس کنفرانس رهبران عرب و یهودی فلسطین در لندن برگزار شد ولی به نتیجه نرسید. در فوریه ۱۹۴۷ دولت بریتانیا اعلام کرد که قصد دارد مسئله فلسطین را به سازمان ملل متحد محول کند. به‌رغم این تصمیم فعالیت‌های تروریستی ادامه یافت و منجر به استقرار حکومت نظامی در فلسطین شد. در ۳۱ مارس ۱۹۴۷ ایرگون پالایشگاه نفت حیفا را به آتش کشید و این آتش‌سوزی سه هفته ادامه یافت. در مه ۱۹۴۷ گروه ایرگون به زندان عکا حمله کرد و تعداد زیادی از زندانیان [عضو گروه‌های تروریستی صهیونیستی] را فراری داد. در ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۷ باند اشترن برای جلوگیری از اعدام سه تن از اعضای خود دو درجه‌دار ارتش بریتانیا را ربود و به دار آویخت و اجساد آنان را در درون یک دام قرار داد. افسری که برای برداشتن این اجساد وارد دام شد به شدت زخمی گردید. سرانجام، در نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد به سود تقسیم فلسطین و تأسیس دولت اسرائیل رأی داد و در ۱۵ مه ۱۹۴۸ قیومیت بریتانیا بر سرزمین فلسطین پایان یافت و ارتش انگلیس از این سرزمین خارج شد. در جریان این حوادث در مجموع ۳۳۸ نظامی بریتانیایی [به دست گروه‌های صهیونیستی] به قتل رسیدند.

چنان‌که می‌بینیم، در وبگاه رسمی موزه ملی ارتش انگلیس هیچ اشاره‌ای به عملیات تروریستی از سوی مسلمانان مندرج نیست و تنها دو گروه تروریستی صهیونیستی ایرگون و لهی (باند اشترن) به عنوان مسبب خشونت‌ها و اقدامات تروریستی آن زمان شناخته می‌شوند.

به دلیل این پیشینه تروریستی گروه‌های صهیونیستی است که در سال ۲۰۰۳ رونالد بلی‌یر، در مقاله «در آغاز ترور بود»،<sup>۶۲</sup> صهیونیست‌ها را آغازگران تروریسم در خاورمیانه خواند.

بلی‌یر نوشت: در خاورمیانه جدید تروریسم - از قبیل بمب‌گذاری در اتوبوس، قطار، کشتی، کافه یا هتل، قتل دیپلمات‌ها یا میانجی‌های صلح، کشتن گروگان‌ها، ارسال بسته‌های پستی حاوی بمب، و نیز قتل‌عام روستائیان بی‌دفاع - با صهیونیست‌هایی که دولت اسرائیل را تأسیس کردند آغاز شد. صهیونیست‌ها برای تأسیس دولت یهود در سال ۱۹۴۸ حدود ۷۵۰ هزار نفر از مردم فلسطین را از سرزمین‌شان بیرون کردند و هیچ‌گاه به آنان یا اعقاب‌شان اجازه ندادند به میهن و کاشانه خود بازگردند. به‌علاوه نیروهای اسرائیلی بیش از ۴۰۰ روستای فلسطینی‌نشین را خراب کردند و صدها نفر را قتل‌عام نمودند.

بلی‌یر می‌افزاید: یکی از رسواترین اقدامات تروریستی صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸، که به‌وسیله اعضای گروه مخفی لهی (باند اشترن) انجام شد، قتل کنت فولکه برنادوت<sup>۶۳</sup> سوئدی، نماینده و میانجی سازمان ملل، بود. برنادوت در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸ به قتل رسید یک روز پس از این که دوّمین طرح خود را برای حل اختلاف میان یهودیان و اعراب به سازمان ملل ارائه داد. کنت برنادوت در این طرح خواستار پرداخت غرامت به فلسطینی‌هایی شده بود که از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شده بودند. در آن زمان نیروهای نظامی یهودی - اسرائیلی بیش از نیم میلیون نفر فلسطینی را از کاشانه خود بیرون کرده بودند. در نتیجه این اقدامات، سرنوشت صدها هزار یهودی ساکن جهان عرب - به‌ویژه عراق، مراکش، یمن و مصر - در مخاطره بود. یک روز قبل از ترور برنادوت، موشه شاروت، وزیر امور خارجه اسرائیل، علناً او را به «جانبداری علیه دولت اسرائیل و به سود دولت‌های عربی» متهم کرد. برخی محققین، از جمله استفن گرین، به شواهدی استناد می‌کنند دال بر این‌که دولت اسرائیل مستقیماً در قتل برنادوت دست داشت. در شب بعد از سوءقصد به برنادوت، کنسول دولت چکسلواکی در اورشلیم و حیفا در حال صدور ۳۰ ویزا برای اعضای باند اشترن بود تا به

62. Ronald Bleier, "In the Beginning, There Was Terror", *The Link*, Volume 36, Issue 3, July- August 2003.

<http://www.ameu.org/printer.asp?iid=249&aid=358>

63. [http://en.wikipedia.org/wiki/Folke\\_Bernadotte](http://en.wikipedia.org/wiki/Folke_Bernadotte)

پراگ بگریزند. در فاصله ۱۸ تا ۲۹ سپتامبر بیش تر این افراد با هواپیما به پراگ رفتند. وسعت و دقت این عملیات فرار، وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا را به شدت مشکوک کرد که تنها باند اشترن در قتل کنت برنادوت دست نداشته است. حتی برخی مقامات وزارت خارجه آمریکا معتقد شدند که عملیات ترور در چکسلواکی طراحی شده و تروریست‌ها برای انجام این عمل از پراگ به اسرائیل آورده شده‌اند. هاوارد ساخر، مورخ یهودی-آمریکایی، معتقد است که یهوشوا کوهن، یکی از دوستان بن‌گوریون، قاتل کنت برنادوت بود. جالب اینجاست که هشت ماه بعد، در مه ۱۹۴۹، دولت اسرائیل به سازمان ملل اطلاع داد که بیش تر اعضای باند اشترن را طی هفته‌های اخیر از زندان آزاد کرده است. بقیه نیز در جریان عفو عمومی ۱۴ فوریه ۱۹۴۹ آزاد شدند و هیچ کس به اتهام قتل کنت برنادوت محاکمه و محکوم نشد. از منظر دولت اسرائیل قتل کنت برنادوت یک موفقیت به‌شمار می‌رفت زیرا هیچ یک از میانجیان بعدی سازمان ملل نتوانستند بر دولت اسرائیل فشار وارد کنند و طرح سازمان ملل برای تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش یهودی و عرب را به مقامات اسرائیلی بقبولانند. اگر برنادوت زنده می‌ماند احتمالاً موفق می‌شد از دولت اسرائیل امتیازاتی به سود اعراب بگیرد ولی جانشینان او موفق به این کار نشدند. به‌علاوه، این اقدام خطاری بود به تمامی دیپلمات‌های غربی.

یکی دیگر از جنجالی‌ترین اقدامات تروریستی صهیونیست‌ها در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۸ انفجار هتل شاه داوود در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۶ بود. به‌نوشته رونالد بلی‌یر، این انفجار زمانی صورت گرفت که صهیونیست‌ها از اقدامات دولت حزب کارگر بریتانیا، که در تابستان ۱۹۴۵ به قدرت رسیده بود، ناراضی بودند زیرا این دولت تسهیلات مورد درخواست آنان را برای مهاجرت یهودیان به فلسطین فراهم نمی‌کرد. اصرار دولت وقت بریتانیا بر محدود کردن مهاجرت یهودیان سبب شد که سه گروه اصلی نظامی یهودی در یک سازمان واحد به نام «مقاومت متحد» گرد آیند. این سه گروه عبارت بودند از هاگانا، وابسته به آژانس یهود به رهبری دیوید بن‌گوریون، لهی (باند اشترن) که در این زمان ناتان یلین مور رهبر آن بود، و ایرگون که رهبری آن با مناخم بگین بود. مناخم بگین در کتاب خود به نام شورش افتخار می‌کند که وی در آن زمان به عنوان «تروریست شماره یک» شناخته می‌شد.

«سازمان مقاومت متحد» در پایان اکتبر ۱۹۴۵ تصمیم گرفت که به مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت بریتانیا بر فلسطین دست زند. به این ترتیب یک رشته عملیات بزرگ تروریستی آغاز شد که با اسامی زیر خوانده می‌شدند: «شب قطارها»، «شب فرودگاه‌ها»، «شب پل‌ها» و اسامی مشابه دیگر.

پس از عملیات «شب قطارها» (۱۷ ژوئن ۱۹۴۶) ارتش انگلیس به جستجوی تروریست‌ها پرداخت؛ تعدادی از آن‌ها را دستگیر کرد و تعدادی در درگیری مسلحانه زخمی یا کشته شدند. دو هفته بعد، در روز شنبه ۲۹ ژوئن ۱۹۴۶، بزرگ‌ترین عملیات ضد تروریستی ارتش بریتانیا آغاز شد و هزاران یهودی دستگیر شدند. این حادثه در تاریخنگاری اسرائیل به «شنبه سیاه»<sup>۶۴</sup> معروف است. نظامیان انگلیسی دفاتر آژانس یهود را در بیت‌المقدس تصرف کردند و اسناد موجود در این دفاتر را ضبط و اعضای شاخه اجرایی آژانس یهود را دستگیر کردند و به جستجو و دستگیری در بسیاری از کیبوتص‌ها<sup>۶۵</sup> پرداختند.

در پی «شنبه سیاه»، سازمان هاگانا تصمیم گرفت که در اول ژوئیه سه عملیات علیه انگلیسی‌ها انجام دهد. گروه ضربت هاگانا، که «پالماح» نامیده می‌شد و مرکب از زبده‌ترین نیروهای عملیاتی این سازمان بود، مأمور شد که به قرارگاه انگلیسی‌ها در اورشلیم حمله کند. سازمان ایرگون مأمور شد که به هتل شاه داوود اورشلیم حمله کند. این هتل مقر حکومت انگلیسی فلسطین و فرماندهی نظامی بریتانیا در فلسطین بود. عملیات سوم به عهده گروه لهی (باند اشترن) گذارده شد که قرار بود ساختمان برادران داوود را منفجر کند. این عملیات انجام نشد.

در این زمان، حییم وایزمن،<sup>۶۶</sup> رئیس «سازمان جهانی صهیونیست»،<sup>۶۷</sup> با صدور اعلامیه‌ای خواستار متوقف شدن

64. [http://en.wikipedia.org/wiki/Operation\\_Agatha](http://en.wikipedia.org/wiki/Operation_Agatha)

۶۵. کلنی‌های یهودی‌نشین که شامل مزارع بزرگ می‌شد.

66. [http://en.wikipedia.org/wiki/Chaim\\_Weizmann](http://en.wikipedia.org/wiki/Chaim_Weizmann)

67. [http://en.wikipedia.org/wiki/World\\_Zionist\\_Organization](http://en.wikipedia.org/wiki/World_Zionist_Organization)

عملیات نظامی علیه ارتش انگلیس در فلسطین شد. در نتیجه، کمیته عالی سیاسی مقاومت یهود تصمیم گرفت که به درخواست وایزمن تمکین کند ولی موشه اسنه<sup>۶۸</sup> رابط هاگانا با ایرگون و لهی، به شدت با درخواست وایزمن مخالفت کرد و تصمیم کمیته عالی را به اطلاع مناخم بگین، رهبر ایرگون، نرسانید و تنها از او خواست که عملیات را مدتی به تأخیر اندازد.

باید در حاشیه نوشته بلی بر این توضیح را بیفزاییم که اقدام فوق از سوی وایزمن به کلی فریکارانه بود با این هدف که «سازمان جهانی صهیونیست» از عواقب اقدامات گروه‌های تروریستی صهیونیستی مصون بماند.



هتل شاه داوود پس از انفجار

سرانجام، زمان عملیات فرار رسید و در زیر ستون‌های ساختمان هفت طبقه هتل شاه داوود ۵۰ کیلو مواد منفجره جاسازی شد. در رستوران هتل نیز مواد منفجره کار گذاشته شد. زمان انفجار ۳۰ دقیقه بعد بود. در این فاصله بمب‌گذاران به برخی افراد اطلاع دادند که جان خود را نجات دهند از جمله به کنسول فرانسه، که دفتر او نزدیک هتل بود، تلفن کردند و گفتند که پنجره اتاق‌های خود را باز بگذارد تا از انفجار آسیب نبیند. حدود ۲۵ دقیقه بعد انفجار وحشتناکی رخ داد که به تخریب کامل تمامی قسمت‌های جنوبی هتل در تمامی طبقات هفت‌گانه آن انجامید. طبق گزارش‌های رسمی دولت بریتانیا، در این انفجار ۹۱ نفر کشته شدند که ۲۸ نفر آن‌ها بریتانیایی، ۴۱ نفر عرب، ۱۷ نفر یهودی و ۵ نفر از ملیت‌های دیگر بودند.

68. [http://en.wikipedia.org/wiki/Moshe\\_Sneh](http://en.wikipedia.org/wiki/Moshe_Sneh)

این گریز به تاریخ تروریسم صهیونیستی در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم به این دلیل بود که پرسش‌های زیر را مطرح کنیم: آیا مندرجات گزارش جفری گلدبرگ را نمی‌توان تهدیدی علیه دولت آمریکا تلقی کرد که در صورت عدم همراهی با سیاست‌های جنگ‌افروزانة نئونکان‌ها سرنوشتی همچون دوران دولت کلمنت اتلی را در خاورمیانه تجربه خواهد کرد؟ آیا تأکید مکرر گلدبرگ بر پیشینه تروریستی و «ایرگونی» بنیامین نتانیاهو تهدیدی آشکار به اقدامات «خودسرانه» در خاورمیانه از سوی دولت اسرائیل، حتی به بهای وخامت شدید روابط با دولت آمریکا، نیست؟ آیا امروزه باند نتانیاهو به‌مثابه «چماق نئونکان‌ها» عمل نمی‌کند که با اهرم آن سیاست‌های خود را به دولت آمریکا و مخالفان تداوم جنگ در منطقه خاورمیانه، به سود منافع «مجموع نظامی-صنعتی» تحمیل کنند؟

### حامیان جنگ طلب اوپاما

گلدبرگ سپس به ارائه تصویری از زرادخانه نظامی اسرائیل و جنگنده‌های هوایی آن می‌پردازد و به نقل از آونر کوهن، مورخ اسرائیلی، مدعی است که قدرت اتمی اسرائیل ضامنی است برای پیش‌گیری از هولوکاست دیگر. کوهن معتقد است که «شوآه» [هولوکاست] «یک درس تاریخی است.»

گلدبرگ مدعی است که اعراب نگران سیاست‌های آمریکا در قبال ایران هستند در زمانی که تحریم ناکارآمدی خود را نشان دهد. وزیر خارجه یکی از کشورهای عربی منطقه به او گفته است آن بخش از مردم آمریکا که به اوپاما رأی داده‌اند می‌خواهند اوپاما با ایران وارد جنگ نشود، ولی ایران از سیاست‌های اوپاما به سود خود بهره می‌برد. باید توجه کرد که جنگ با ایران مسئله داخلی آمریکا نیست که از منظر جلب نظر مخالفان جنگ، پایگاه اجتماعی اوپاما در انتخابات، به آن نگرست. «بهترین راه حمله نکردن به ایران این است که ایران فکر کند آمریکا به او حمله خواهد کرد.» به عبارت دیگر، تهدید نظامی و ترس از حمله نظامی آمریکا است که می‌تواند مانع تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای شود نه سیاست‌های کنونی اوپاما. او افزوده است: «ما متحد آمریکا هستیم و می‌خواهیم بدانیم سیاست پرزیدنت اوپاما [در قبال ایران] چیست؟»

به ادعای گلدبرگ، مسئله ایران سبب تنش در روابطه اوپاما با آدمیرال دنیس بلر،<sup>۶۹</sup> مدیر امنیت ملی شد و او در ۲۰ مه ۲۰۱۰ استعفا داد. دو منبع به گلدبرگ گفته‌اند که بلر بر خطر ایران تأکید می‌کرد و به رئیس‌جمهور می‌گفت که باید اعتماد مجدد متحدین عرب آمریکا را جلب کرد. اوپاما به این رهنمود اعتنا نمی‌کرد.

در اسرائیل نیز، طبعاً، تلاش فراوانی انجام می‌گیرد تا سیاست‌های اوپاما در قبال ایران درک شود و به این دلیل مقامات اسرائیلی دائم در حال مذاکره با هم‌تایان آمریکایی خود هستند.

به‌نوشته گلدبرگ، اخیراً سرلشکر عاموس یادلین،<sup>۷۰</sup> رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل، سفری مخفیانه به شیکاگو کرد برای ملاقات با لستر کراون،<sup>۷۱</sup> میلیاردر یهودی شیکاگو که از حامیان متنفذ اوپاما بوده است.<sup>۷۲</sup> خانواده کراون مالک اصلی مجتمع «جنرال الکتریک» هستند و از پیمانکاران بزرگ نظامی پنتاگون. گلدبرگ کراون را «از اولین و راسخ‌ترین حامیان باراک اوپاما» توصیف می‌کند. به‌گفته منابع آمریکایی و اسرائیلی، ژنرال یادلین از کراون خواسته که نگرانی‌های موجود در اسرائیل را مستقیماً به پرزیدنت اوپاما ابلاغ کند. گلدبرگ با کراون تلفنی صحبت کرده و او دیدار با ژنرال یادلین را تأیید کرده ولی دریافت چنین پیامی را منکر شده است. او گفته است: شاید یادلین در شیکاگو خویشاوندی داشته که به دیدنش آمده. ولی کراون تأیید نمود که یادلین با او درباره ایران گفتگو کرده و گفته که از نظر زمانی تا دستیابی ایران به توانمندی هسته‌ای فاصله زیادی باقی نمانده. کراون افزوده که او با یادلین موافق است که باید آمریکا قبل از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای این روند را متوقف کند. کراون در صحبت با گلدبرگ موافق به کارگیری نیروی نظامی علیه ایران بوده است. «شما نمی‌توانید با بلوف کسی را بترسانید، باید برای انجام این کار اراده‌ای وجود داشته باشد.»

69. [http://en.wikipedia.org/wiki/Dennis\\_C.\\_Blair](http://en.wikipedia.org/wiki/Dennis_C._Blair)

70. [http://en.wikipedia.org/wiki/Amos\\_Yadlin](http://en.wikipedia.org/wiki/Amos_Yadlin)

71. [http://en.wikipedia.org/wiki/Lester\\_Crown](http://en.wikipedia.org/wiki/Lester_Crown)

72. [http://www.hartmaninstitute.com/Opinion\\_C\\_View\\_Eng.asp?Article\\_Id=237](http://www.hartmaninstitute.com/Opinion_C_View_Eng.asp?Article_Id=237)



لستر کراون

گلدبرگ در آخرین سفرش به اسرائیل با ده‌ها مقام ارشد و ژنرال‌های بازنشسته اسرائیلی دیدار کرده. برخی مقامات اسرائیلی حتی از او پرسیده‌اند «آیا او یاما ضد یهودی است؟» گلدبرگ در پاسخ این سخن معروف آبنر میکوا،<sup>۷۳</sup> یهودی

---

73. [http://en.wikipedia.org/wiki/Abner\\_J.\\_Mikva](http://en.wikipedia.org/wiki/Abner_J._Mikva)

ثروتمند شیکاگو و قاضی فدرال و نماینده پیشین مجلس از حزب دمکرات، را تکرار کرده که در سال ۲۰۰۸ گفت: «من فکر می‌کنم وقتی تمام این مسائل سپری شود، مردم خواهند گفت باراک اوباما اولین رئیس‌جمهور یهودی [آمریکا] بوده است.» گلدبرگ توضیح داده که اوباما را جمعی از نویسندگان، صاحب نظران حقوقی و اندیشمندان یهودی تغذیه می‌کنند و در میان دوستان، حامیان و دستیاران او گروهی کثیر از یهودیان حضور دارند ولی یهودی - دوستی الزاماً به معنی حمایت از سیاست‌های حزب لیکود نتانیا هو نیست به‌ویژه در میان یهودیان آمریکا.



آبنر میکوا

یکی از این مقامات ارشد در پاسخ به توضیحات گلدبرگ گفت: «این خودش معضلی است. اگر اوباما یک یهودی ج. استریتی باشد، ما به دردسر می‌افتیم.» ج استریت<sup>۷۴</sup> یک لابی لیبرال یهودی است که در آوریل ۲۰۰۸ برای ایجاد صلح میان اسرائیل و اعراب در واشنگتن تأسیس شد و در مقابل «آپیک»<sup>۷۵</sup> و کانون‌های مشابه قرار گرفت. گلدبرگ در دیدار با ژنرال‌های پیشین هوایی و استراتژیست‌های سابق اسرائیل نیز جوّ غالب را مطلوب نتانیا هو نمی‌یابد. بسیاری از آن‌ها از دشواری‌های حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران سخن گفته‌اند و ترجیح داده‌اند که اوباما این کار را بکند نه اسرائیل. گفته‌اند: ما می‌توانیم، ولی این کار بزرگی است برای ما. آمریکایی‌ها می‌توانند این کار را با حداقل زحمت انجام دهند.

به‌نوشته گلدبرگ، هواپیماهای اسرائیلی ضربه را به ایران خواهند زد و به سرعت بازخواهند گشت ولی ایران بلافاصله به حزب‌الله دستور خواهد داد شلیک موشک‌های خود را به سوی شهرهای اسرائیل آغاز کند. سرلشکر گادی ایزنکات، فرمانده جبهه شمالی اسرائیل، در دیداری که گلدبرگ با او در ستادش انجام داده، گفته است: در زمان ضربه اسرائیل به ایران مأموریت او مقابله با موشک‌های حزب‌الله است.

مقامات اسرائیلی، پس از بیان مخاطرات این حمله، که مهم‌ترین آن نحوه مواجهه با اعتراض احتمالی دولت اوباما و مقابله با حمله موشکی حزب‌الله از لبنان است، به گلدبرگ گفته‌اند: «بسیاری از مردم اسرائیل تصوّر می‌کنند که ایران در حال ساخت اردوگاه آشویتس است. ما باید اجازه دهیم آنان بدانند که ما آشویتس را تخریب کرده‌ایم؛ و یا این که برای این کار کوشیدیم ولی موفق نشدیم.»

به گزارش گلدبرگ، برخی رهبران اسرائیل نیز ضربه هوایی به ایران را بسیار مخاطره‌آمیز می‌دانند. بسیاری از منابع به

74. [http://en.wikipedia.org/wiki/J\\_Street](http://en.wikipedia.org/wiki/J_Street)

75. [http://en.wikipedia.org/wiki/American\\_Israel\\_Public\\_Affairs\\_Committee](http://en.wikipedia.org/wiki/American_Israel_Public_Affairs_Committee)

گلدبرگ گفته‌اند که سپهبد گبی اشکنازی، رئیس کل ستاد ارتش اسرائیل، درباره مفید بودن این اقدام مردد است و سایر ژنرال‌هایی که گلدبرگ با ایشان مصاحبه کرده معتقد بوده‌اند که سخن گفتن درباره «تهدید موجود» خود یک نوع تهدید است برای پروژه صهیونیستی. یک ژنرال گفته است: نمی‌خواهیم سیاستمداران با به کار بردن واژه «شوآه» [خطر هولوکاست] ما را در وضعی وخیم قرار دهند.

گلدبرگ به روایت موزیانه خود ادامه می‌دهد و می‌نویسد: ولی اگر آن دانشمندان یهودی که بمب اتمی را ساختند در سال ۱۹۴۲ یک اسکادران بمبافکن را به سوی آشویتس روانه می‌کردند، مسئله آشویتس در سال ۱۹۴۲ پایان می‌یافت. به عبارت دیگر، از این طریق می‌شد در جنگ جهانی دوم سریع‌تر به هولوکاست پایان داد.

افرائیم اسنه،<sup>۷۶</sup> ژنرال سابق و سیاستمدار نظامی گرای کنونی و هوادار سرسخت حمله اسرائیل به ایران، به گلدبرگ گفته است: ما به سود خود توازن استراتژیک ایجاد کرده‌ایم ولی اگر ایران با سلاح‌های بالستیک و بمب هسته‌ای به ما حمله کند از این هواپیماهای اف. ۱۵ کاری ساخته نیست.

### فریکاری پرز

شیمون پرز در مقام رئیس‌جمهور، همانند وایزمن سال ۱۹۴۶، در دیدار با گلدبرگ محافظه‌کارانه و «رسمی»، و در واقع فریبکارانه، سخن می‌گوید و این بیش از سخنان جنگ‌طلبانه نتانیاهو مرا نگران می‌کند.

جفری گلدبرگ در دیدار با رئیس‌جمهور اسرائیل به این نتیجه می‌رسد که پرز نیز برنامه هسته‌ای ایران را بالقوه فاجعه‌آمیز می‌داند ولی خواستار اعمال «تحریم‌های اخلاقی» در کنار «تحریم‌های اقتصادی» است و ایجاد کمربندی از سیستم‌های ضد تسلیحاتی در پیرامون ایران به نحوی که سلاح‌های ایران قادر به پرتاب و پرواز نباشد. گلدبرگ از او می‌پرسد که آیا به راه‌حل نظامی باور دارد؟ پرز می‌گوید: چرا باید چنین چیزی را اعلام کنم؟ پرز می‌افزاید که او نیز چون سایر اسرائیلیان از تصور مقابله به مثل ایران نگران است و محدودیت‌های اسرائیل را در زمینه جنگ با ایران می‌شناسد، ولی برخلاف بسیاری از اسرائیلی‌ها معتقد است پرز بدنت اواما به این یا آن شکل بهرروی با تهدید ایران مقابله خواهد کرد نه به نیابت از سوی اسرائیل (که البته پرز معتقد است اگر لازم باشد اواما از اسرائیل دفاع خواهد کرد) بلکه به این دلیل که می‌داند چالشی که ایران ایجاد کرده منافع آمریکا و اسرائیل (و غرب و دولت‌های عربی متحد غرب) را به مخاطره انداخته است.

گلدبرگ می‌نویسد: بر بنیاد ماه‌ها گفتگو به این باور رسیده‌ام که دستگاه دولتی آمریکا می‌داند که اگر کسی برنامه هسته‌ای ایران را متوقف نکند اسرائیل به زودی رأساً وارد عمل خواهد شد و اواما، که آرمان جهان فاقد سلاح هسته‌ای را دنبال می‌کند، می‌داند، و دستیاران او و کسانی در وزارت دفاع برای گلدبرگ روشن کرده‌اند، که ایران مجهز به سلاح هسته‌ای تهدیدی وخیم برای منافع ایالات متحده آمریکا است.

گلدبرگ می‌افزاید: هم‌اکنون با آن کسانی موافقم، از جمله بسیاری از اسرائیلیان، اعراب و ایرانیان، که معتقدند امیدی وجود ندارد اواما برای متوقف کردن ایران به نیروی نظامی متوسل شود، و حتی در آینده نزدیک نیز امکان زیادی در این زمینه موجود نیست و پنتاگون حتی نسبت به چنین ایده‌های علاقمند نیست. ولی اواما می‌داند که شاید بهترین راه برای اجتناب از ضربه نظامی آمریکا به ایران واقعی جلوه دادن این تهدید برای ایرانیان است.

زمانی که من از پرز نظرش را درباره تلاش‌های نتانیاهو در رابطه با اواما پرسیدم، گفت که کشور او [اسرائیل] باید جایگاه خود را بشناسد و این رئیس‌جمهور آمریکا، و تنها رئیس‌جمهور آمریکا، است که در نهایت تصمیم می‌گیرد چگونه از آینده جهان غرب به بهترین شکل صیانت کند. شیمون پرز برای گلدبرگ داستان دیدار بن‌گوریون با جان کندی را نقل می‌کند: کمی پس از این که کندی به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا برگزیده شد، بن‌گوریون در نیویورک با او ملاقات کرد. زمانی که کندی بن‌گوریون را تا جلوی آسانسور مشایعت می‌کرد گفت: آقای نخست‌وزیر، من به خاطر کمک مردم شما [یهودیان] انتخاب شدم. اکنون در مقابل برای شما چه می‌توانم بکنم؟ بن‌گوریون پاسخ داد: آن‌چه شما می‌تواند بکنید این است که رئیس‌جمهور بزرگی برای ایالات متحده باشید. شما باید بدانید که رئیس‌جمهور بزرگی برای

76. <http://www.sneh.org.il/eng/articles/siteArticle.asp?aid=79>



ایالات متحده بودن حادثه بزرگی است. پرز افزود: ما نمی‌خواهیم بر رئیس‌جمهور آمریکا پیروز شویم، می‌خواهیم رئیس‌جمهور پیروز شود.

### پیام جفری گلدبرگ

بدینسان، گلدبرگ بسیار زیرکانه گزارش جنجالی خود را به پایان می‌برد. در این گزارش برخی مسائل جزو اصول بدیهی قلمداد شده و به خواننده القاء می‌شود:

- ۱- هدف برنامه هسته‌ای ایران دستیابی به سلاح هسته‌ای است.
  - ۲- شعارها یا اقدامات ضد صهیونیستی جمهوری اسلامی ایران با هدف نابود کردن «مردم یهود» و به راه انداختن هولوکاست (شوآه) دیگر است.
  - ۳- ایران تا دستیابی به سلاح هسته‌ای فاصله زیاد ندارد.
  - ۴- تا قبل از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای باید کاری کرد. اگر به موقع اقدام نشود، پس از تجهیز ایران به سلاح هسته‌ای دیر هنگام خواهد بود.
  - ۵- جمهوری اسلامی ایران تالی تلو و نمونه‌ای نوظهور از نازیسم است و اگر به سلاح هسته‌ای دست یابد به یقین همان فرجامی را برای «یهودیان»، و دولت اسرائیل، رقم خواهد زد که آلمان نازی با اردوگاه‌هایی نظیر آشویتس رقم زد.
  - ۶- ایران هسته‌ای نه تنها تهدیدی برای یهودیان جهان و دولت اسرائیل بلکه برای کشورهای مسلمان عربی منطقه است و آنان قلباً، هر چند نه در ظاهر، طرفدار امحاء مراکز هسته‌ای ایران هستند و در این راه نه تنها از آمریکا یا اسرائیل حمایت می‌کنند بلکه به‌طور جدی خواستار این اقدام‌اند.
  - ۷- تحریم‌های اقتصادی نمی‌تواند ایران را مهار کند و تنها راه ضربه نظامی است از سوی آمریکا.
  - ۸- دولت اوپاما، که با شعار «صلح» و پایان دادن به سیاست‌های جنگ‌افروزانة نئوکان‌ها به قدرت رسید، در برابر اکثریت مردم آمریکا و رأی‌دهندگان به اوپاما، و نیز در برابر نظر غالب کارشناسی جامعه اطلاعاتی و نهادها و تحلیل‌گران آمریکایی که توجیهی برای جنگ با ایران نمی‌شناسند، نمی‌تواند سیاست جنگ با ایران را دنبال کند مگر این که توجیه لازم برای افکار عمومی آمریکا فراهم شود.
  - ۹- مطلوب این است که آمریکا را وادار کرد هر چه زودتر به ضربه نظامی علیه ایران اقدام کند. «جنجال گلدبرگ» بخشی از این سناریو است.
  - ۱۰- باید دولت اوپاما باور کند که اگر علیه ایران به اقدام نظامی متوسل نشود، جناح افراطی اسرائیل ناگهان به چنین اقدامی دست خواهد زد و در این صورت آمریکا راهی جز حمایت از اسرائیل نخواهد داشت و لاجرم در منطقه درگیر خواهد شد.
  - ۱۱- گزارش گلدبرگ چنین القاء می‌کند که نمی‌توان به نتانیاهاو، که برای خود در مقام «ناجی قوم یهود» رسالت تاریخی قائل است و وارث مستقیم گروه تروریستی ایرگون به‌شمار می‌رود؛ گروهی که حتی به انفجارها و کشتار خونین نیروهای انگلیسی در فلسطین دست زد بی‌اعتنا به پیامدهای آن، اعتماد کرد. ممکن است وارثان ایرگون ناگهان به ایران حمله کنند، منطقه خاورمیانه را به آتش کشند و دولت آمریکا را، خواسته یا ناخواسته، به این مهلکه وارد کنند.
  - ۱۲- اگر چنین حادثه‌ای رخ دهد، اسرائیل، بر اساس اصل صیانت نفس، از حق طبیعی خود استفاده کرده و هیچ‌گونه تقصیری متوجه او نیست. همان‌گونه که دولت آمریکا محق است منافع ملی خویش را دنبال کند اسرائیل نیز محق است، و مأمور است، سیاست تأمین منافع «قوم یهود» را پی گیرد.
- به این ترتیب، در صورت حمله هوایی آمریکا به ایران، طبق سناریوی گلدبرگ، دولت آمریکا در مقابل کار انجام شده قرار خواهد گرفت همان‌گونه که در سال ۱۹۸۱ دولت ریگان، در ماجرای بمباران تأسیسات عراق، با اقدام انجام شده از سوی دولت مناخم بگین مواجه شد. به یاد داشته باشیم که بگین، رهبر پیشین گروه ایرگون، و نتانیاهاو هر دو وارثین ایرگون‌اند.

### خوان کول و «سرجوخه گلدبرگ»

گزارش جفری گلدبرگ درباره حمله نظامی احتمالی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران جنجالی بزرگ برانگیخته و موج مخالفان و موافقان این گزارش رو به تزاید است. در این بررسی من تنها به سه واکنش اشاره می‌کنم. اولین واکنش که مورد بررسی قرار می‌گیرد، مقاله خوان کول است:

خوان کول،<sup>۷۷</sup> استاد آمریکایی تاریخ در دانشگاه میشیگان که گویا از تبار آمریکای لاتین است، زمانی بهائی متعصبی بود. نمی‌دانم چرا؟ شنیده‌ام گویا والدینش به فرقه بهائی تعلق داشتند، و شاید انگیزه‌های وی تعلق عاطفی به «شرق رؤیایی» یا دغدغه‌های کاوش‌گرانه یک پژوهش‌گر بوده است. بهرروی، مواضع کول در سال‌های اخیر با مواضع سران فرقه بهائی ایالات متحده آمریکا، کسانی چون عباس امانت،<sup>۷۸</sup> به‌کلی مغایر است. در حالی‌که امثال امانت با پل ولفوویتز<sup>۷۹</sup> و سران نامدار و متنفذ لابی نئوکان دمخور و هم‌موضع‌اند، و نهادها و مجامع کثیر ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی‌شان از این منشاء تغذیه مالی و سیاسی و تبلیغاتی می‌شود، خوان کول راهی دیگر را برگزیده و منتقد جدی سیاست‌های جنگ‌افروزان نئوکان‌ها و دولت جرج بوش بوده است. کول، در طول دورانی که به آرشیو «بیت‌العدل اعظم» در حیفا دسترسی داشت، منابعی غنی درباره تاریخ شیخیه و بایبه و بهائی‌گری نیز فراهم آورده و در اینترنت قرار داده که برای پژوهشگران مفید است.<sup>۸۰</sup>

خوان کول از اولین کسانی است که نقدی گزنده بر گزارش جفری گلدبرگ نگاشت.<sup>۸۱</sup> گزیده‌ای از مقاله کول چنین است:

«یک نئوکان درمانده جنگ‌طلب چه باید بکند؟ این گروه سیاسی شامل انگوساکسون‌هایی عنود چون جیمز وولزی، رئیس سابق سیا، و جان بولتون، سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل، است. ولی هسته اصلی نئوکان‌ها یهودیان فوق‌العاده ثروتمند و از نظر سیاسی بسیار فعال هستند که پیش‌تر عضو حزب دمکرات بودند ولی در دهه ۱۹۸۰ از حزب فوق‌جدا شدند و در دستگاه جمهوریخواهان جناح جنگ‌طلب را پدید آوردند. بیش‌تر اینان در صهیونیسم راست‌گرا ریشه دارند که در تفکر نظریه‌پرداز نامدار فاشیست، ولادیمیر جابوتینسکی، تجلی یافته است...»

دارودسته نئوکان در جامعه آمریکا از نظر سیاسی سرگردان است. مشتاق است در ایران به سان سیلی که پاکستان را به کام خود کشید ایفای نقش کند؛ نابود کند و پیش رود، مشتاق است شهر آفتابی اصفهان را به خاکستر تبدیل کند و جمعیت انبوه آن را در زاغه‌ها اسکان دهد. ولی هر بار تلاش آن‌ها به بن‌بست رسیده است...»

بهرروی، پرزیدنت او‌باما نمی‌تواند در مقابل خواست آن‌ها بی‌تفاوت باشد. چند تن از آن‌ها در دستگاه او‌باما به برخی مناصب مهم و تأثیرگذار دست یافته‌اند. آن‌ها در دوران بوش هشت منصب مهم را در دست داشتند و از این طریق توانستند آمریکا را وارد یک دهه جنگ جنون‌آمیز کنند. مردم آمریکا، که زمانی تبلیغات عوام‌فریبانه و منفی‌بافانه آن‌ها را در زمینه جنگ با عراق باور کردند، اینک مایل نیستند از آن‌ها چیزی بشنوند. دیگر آن‌ها چندان در صفحه تلویزیون دیده نمی‌شوند. پروژه امروزین آن‌ها جنگ تهاجمی با ایران است. ولی وضع کنونی کاخ سفید، ژنرال‌ها و مقامات اطلاعاتی آن، و مهم‌تر از همه مردم بیکار شده و فقر و بدهی ۱۳ تریلیون دلاری، که محصول ماجراجویی‌های پیشین نئوکان‌هاست، اجازه نمی‌دهد این پروژه آغاز شود. مردمی که حداقل چهار هزار کشته و ده‌ها هزار مجروح و معلول را فدای دروغ‌های نئوکان‌ها کرده‌اند...»

پاسخ جان‌اتان چیت<sup>۸۲</sup> در مجله نیورپبلیک<sup>۸۳</sup> به کول نیز خواندنی است. چیت از مدافعان سرسخت اسرائیل و از حامیان حمله نظامی به عراق بوده است. چیت در واکنش به لحن و تعابیر تند خوان کول علیه گلدبرگ، مثلاً تعبیر «جفری گلدبرگ، سرجوخه ارتش اسرائیل»، حتی خوان کول را مأمور کا. گ. ب. می‌خواند.<sup>۸۴</sup> کاربرد این تعبیر از سوی

77. [http://en.wikipedia.org/wiki/Juan\\_Cole](http://en.wikipedia.org/wiki/Juan_Cole)

78. <http://www.shahbazi.org/pages/Amirkabir.htm>

79. [http://en.wikipedia.org/wiki/Paul\\_Wolfowitz](http://en.wikipedia.org/wiki/Paul_Wolfowitz)

80. <http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/index/diglib/arapub.htm>

81. <http://www.juancole.com/2010/08/an-israeli-attack-on-iran-would-reduce-barack-obama-to-a-one-term-president.html>

82. [http://en.wikipedia.org/wiki/Jonathan\\_Chait](http://en.wikipedia.org/wiki/Jonathan_Chait)

83. [http://en.wikipedia.org/wiki/The\\_New\\_Republic](http://en.wikipedia.org/wiki/The_New_Republic)

84. <http://www.tnr.com/blog/jonathan-chait/juan-coles-ignorance>

نیوریابلیک عجیب نیست زیرا سردبیر آن در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۶، مایکل استرایت،<sup>۸۵</sup> جاسوس کا. گ. ب. بود.

### استنتاج خردمندانه استفن والت

استفن والت، استاد سرشناس دانشگاه و یکی از دو نویسنده کتاب نامدار *لابی اسرائیل*، نقدی کوتاه ولی مهم و پرمضمون بر «گزارش گلدبرگ» در مجله *فارین پلیسی*، منتشر کرده است با عنوان «جریان سازی برای حمله به ایران».<sup>۸۶</sup>



جان میرزهایمر و استفن والت، اساتید نامدار دانشگاه و نویسندگان کتاب *جنگالی لابی اسرائیل*

والت در آغاز مقاله حمله آمریکا به ایران را «احمقانه» می‌خواند. او گزارش گلدبرگ را مبتنی بر مصاحبه با افرادی می‌داند که هویت بخش مهمی از آن‌ها ذکر نشده و گلدبرگ بر مبنای این داده‌های مشکوک نتیجه گرفته که به احتمال ۵۰-۵۰ اسرائیل در بهار آینده به ایران حمله هوایی خواهد کرد. والت این گزارش را **دلیلی می‌داند بر این که جنگ با ایران مورد علاقه هیچ کس نیست**. استفن والت به مقالات اوّل اکتبر ۲۰۰۹ و ۲۰ آوریل ۲۰۱۰ خود<sup>۸۷</sup> استناد می‌کند و می‌گوید: من دلایل فراوانی ذکر کرده‌ام که به چه دلیل ایران «تهدیدی جدی» به‌شمار نمی‌رود تا بدان حد که یک جنگ بازدارنده را توجیه کند. او می‌افزاید: دیگران به گلدبرگ پاسخ داده‌اند و من در این زمینه مکرر قلم زده‌ام و نیازی نمی‌بینم استدلال‌های خود را تکرار کنم ولی بر یک نکته تأکید می‌کنم: هر چند گلدبرگ خواست خود را دال بر حمله آمریکا به ایران آشکار بیان نمی‌کند، و با دقت جوانب منفی بالقوه این اقدام را برمی‌شمرد، ولی روشن است که او می‌خواهد مقامات دولت اوپاما به حمله علیه ایران تحریک کند. او تأکید می‌کند که حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران برای اسرائیل

85. [http://en.wikipedia.org/wiki/Michael\\_Whitney\\_Straight](http://en.wikipedia.org/wiki/Michael_Whitney_Straight)

86. [http://walt.foreignpolicy.com/posts/2010/08/11/mainstreaming\\_war\\_with\\_iran](http://walt.foreignpolicy.com/posts/2010/08/11/mainstreaming_war_with_iran)

87. [http://walt.foreignpolicy.com/posts/2009/10/01/iran\\_arms\\_races\\_and\\_war](http://walt.foreignpolicy.com/posts/2009/10/01/iran_arms_races_and_war)  
[http://walt.foreignpolicy.com/posts/2010/04/20/more\\_hype\\_about\\_iran](http://walt.foreignpolicy.com/posts/2010/04/20/more_hype_about_iran)

«بسیار دشوار» ولی برای آمریکا «ساده» است. والت تأکید می‌کند که برخی صاحب نظران، مانند کنت پولاک،<sup>۸۸</sup> تحلیل‌گر سابق مسائل نظامی در سیا و رئیس پیشین بخش خلیج فارس در شورای امنیت ملی، اصولاً حمله نظامی اسرائیل به ایران را «غیرممکن» می‌دانند.

به‌نوشته والت، گلدبرگ بارها این سخن پرزیدنت اوباما را یادآوری می‌کند که ایران دارای سلاح هسته‌ای برای ایالات متحده «غیرقابل قبول» است و ادعا می‌کند که هم اسرائیل و هم دولت‌های عربی منطقه درباره عزم راسخ اوباما در این زمینه تردیدهای جدی دارند. نتیجه ادعاهای گلدبرگ روشن است: آقای رئیس‌جمهور، اگر به آن چه گفته‌ای واقعاً اعتقاد داری، و اگر می‌خواهی مردم فکر نکنند آدم ضعیفی هستی، بهتر است درباره حمله نظامی به ایران جدی باشی!

من نظر پروفیسور والت را عقلایی می‌دانم و معتقدم که ادعاهای سخیف گلدبرگ و غیرعقلایی بودن طرح حمله نظامی اسرائیل یا آمریکا به ایران یا مخالفت افکار عمومی و مردم و کارشناسان آمریکا با اقدام نظامی جدید در خاورمیانه هیچ یک بدان معنا نیست که این واقعه رخ نخواهد داد. والت می‌نویسد: هدف گلدبرگ عادی کردن مسئله حمله نظامی به ایران است مانند «جریانی مشابه» که پیش از حمله به عراق آفریده شد. آن چه در سال ۱۹۹۸ تنها رؤیای عده‌ای معدود از نئوکان‌ها جلوه می‌کرد، در سال ۲۰۰۱ به پدیده‌ای جدی بدل شد و به دلیل تلاش گروهی معدود از روزنامه‌نگاران همچون گلدبرگ در سال ۲۰۰۳ حتی از سوی لیبرال‌ها مورد استقبال قرار گرفت. والت استناد می‌کند به مقاله ۳۰ ژوئن ۲۰۰۶ کن سیلورشتین که حمله نظامی آمریکا به عراق را «جنگ گلدبرگ» نامید.<sup>۸۹</sup>

#### مک گاورن و سند «ارزیابی اطلاعاتی»

مک گاورن از فعالین سرشناس علیه سیاست‌های جنگ‌افروزان نئوکان‌هاست که تجربه سه دهه فعالیت در آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) به عنوان تحلیل‌گر به او اعتبار خاص می‌بخشد.

مک گاورن<sup>۹۰</sup> پس از اشاره به سوابق گلدبرگ در برافروختن جنگ عراق می‌نویسد: گزارش گلدبرگ در نیویورکر با عنوان «ترور بزرگ» او را در میان روزنامه‌نگاران نئوکان به چهره‌ای شاخص بدل کرد تا بدان‌جا که جیمز وولزی، رئیس سابق سیا، گزارش فوق را «بمب خبری» خواند. وولزی به عنوان عضو برجسته «انستیتوی یهودی مسائل امنیت ملی» (JINSA) همواره هوادار اعمال قوه قهریه علیه تمامی دشمنان مفروض اسرائیل بوده است. وولزی اولین جاعل داستان «اطلاعاتی» رابطه صدام حسین و القاعده است؛ گلدبرگ در گزارش «ترور بزرگ» به او استناد کرده و به‌نظر می‌رسد «داستان صدام-القاعده» را با الهام از وولزی ساخته است. بنابراین، عجیب نیست که گلدبرگ از کوران این موج، که زمینه ساز تهاجم آمریکا به عراق شد، به عنوان «روزنامه‌نگار محترم» سر در آورد. این بار گلدبرگ «شاهکار» جدیدی برای مجله آتلانتیک آفریده با گزارشی مشابه به‌نام «نقطه بی بازگشت» و دلایل اسرائیل برای بمباران ایران و پیوستن آمریکا به این حمله را توضیح داده است. گلدبرگ از قول نتانیاهو ادعا می‌کند که چالش ایران چیزی است مشابه با هولوکاست و ایران می‌خواهد اسرائیل را با شش میلیون سکنه یهودی آن نابود کند. گلدبرگ می‌افزاید که به اعتقاد او پرزیدنت اوباما حاضر نیست ایران هسته‌ای را تحمل کند ولی این پرسش مطرح است که آیا او سرانجام به اقدام نظامی برای پیش‌گیری از ایران دست خواهد زد؟ گلدبرگ می‌نویسد اوباما «احتمالاً» این کار را نخواهد کرد و نتانیاهو نیروی هوایی اسرائیل را راهی ایران خواهد کرد و پیامدهای وخامت حاصل از این اقدام در روابط آمریکا و اسرائیل را خواهد پذیرفت. گلدبرگ در گفتگویی ادعا کرده است که «اوباما در اسرائیل مانند بوش و کلینتون محبوب نیست.»

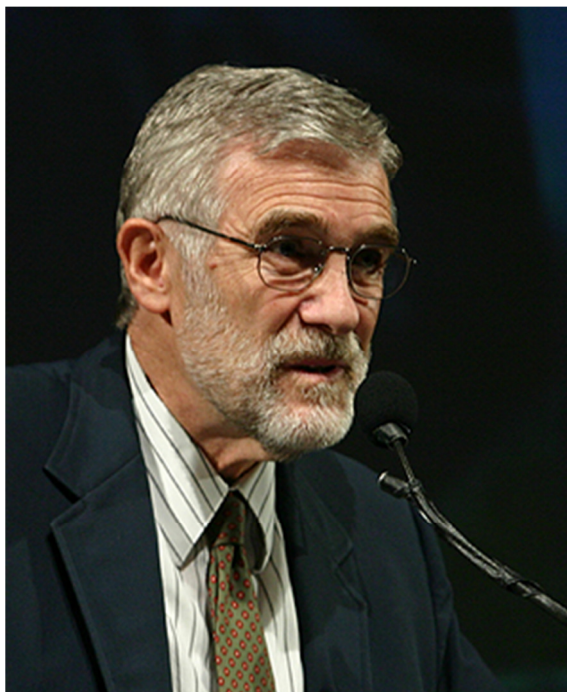
گلدبرگ در پاسخ به ولف بلیتزر در CNN در پاسخ به این سؤال که آیا حمله هوایی اسرائیل به ایران به زودی رخ خواهد داد، گفت: در سال آینده من پنجاه در صد احتمال می‌دهم. منظورم از سال آینده ژوئیه آینده است.

88. [http://books.google.com/books?id=ZmAW881sDEgC&printsec=frontcover&dq=pollock+persion+puzzle&source=bl&ots=2HYIb4q3Rj&sig=bWLwpSANWIQma6X9hz8P9Du\\_-l8&hl=en&ei=VfFiTJDFCMOC8gbhosnZCQ&sa=X&oi=book\\_result&ct=result&resnum=1&ved=0CBIQ6AEwAA#v=onepage&q&f=false](http://books.google.com/books?id=ZmAW881sDEgC&printsec=frontcover&dq=pollock+persion+puzzle&source=bl&ots=2HYIb4q3Rj&sig=bWLwpSANWIQma6X9hz8P9Du_-l8&hl=en&ei=VfFiTJDFCMOC8gbhosnZCQ&sa=X&oi=book_result&ct=result&resnum=1&ved=0CBIQ6AEwAA#v=onepage&q&f=false)

89. <http://www.harpers.org/archive/2006/06/sb-goldbergs-war-1151687978>

90. <http://www.counterpunch.org/mcgovern08132010.html>

مک گاورن می‌افزاید: «این بار مأموریت گلدبرگ هموار کردن بستر جنگ با ایران است.» گلدبرگ اکنون می‌خواهد آمریکاییان را قانع کند که برنامه انرژی هسته‌ای ایران برای تولید سلاح هسته‌ای است، چه این ادعا مورد تأیید نهادهای دولتی آمریکا باشد چه نباشد.



ری مک گاورن

مک گاورن می‌نویسد: در دوران مسئولیت پروفیسور تام فینگار<sup>۹۱</sup> در جامعه اطلاعاتی آمریکا، در بند اوّل گزارش «ارزیابی اطلاعات ملی» (دسامبر ۲۰۰۷)، به عنوان نتیجه ۱۶ سال تحقیق تمامی نهادهای اطلاعاتی آمریکا، گفته شد: «ما با اطمینان کامل اعلام می‌کنیم که ایران در پاییز ۲۰۰۳ برنامه خود برای تولید سلاح هسته‌ای را متوقف کرده است.»<sup>۹۲</sup>

مک گاورن می‌افزاید: در پیامد این «یقین» بود که جرج بوش در ژوئن ۲۰۰۸ در یادار مولن را به اسرائیل فرستاد تا هشدار دهد که به تحریک برای جنگ با ایران دست نزنند و در صورت چنین اقدامی تصوّر نکنند آمریکا از اسرائیل حمایت خواهد کرد.

مک گاورن پرسشی مهم را مطرح می‌کند: به‌رغم انتشار عمومی این سند مهم، که به صراحت بر عدم تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تأکید می‌کند، و به‌رغم این که هنوز «ارزیابی» جدیدی جایگزین آن نشده که سند قبل را منسوخ کند، چرا «عوامی» چون گلدبرگ با قطعیت مدعی می‌شوند که «ایران به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای است؟»

ضرور است نوشته مک گاورن را با توضیح زیر کامل کنم:

در فوریه ۲۰۱۰ اعلام شد که به زودی سند «ارزیابی اطلاعاتی» جدید درباره مسئله انرژی هسته‌ای ایران منتشر خواهد شد.<sup>۹۳</sup> به این ترتیب، با انتشار «ارزیابی اطلاعاتی» جدید سند اخیر در کارپایه سیاست‌های دولت ایالات متحده

91. [http://en.wikipedia.org/wiki/Thomas\\_Fingar](http://en.wikipedia.org/wiki/Thomas_Fingar)

92. <http://thinkprogress.org/2007/12/03/nie-iran/>

متن کامل این سند در آدرس زیر در دسترس است:

[http://www.dni.gov/press\\_releases/20071203\\_release.pdf](http://www.dni.gov/press_releases/20071203_release.pdf)

93. [http://thecable.foreignpolicy.com/posts/2010/02/26/coming\\_soon\\_a\\_new\\_iran\\_nie](http://thecable.foreignpolicy.com/posts/2010/02/26/coming_soon_a_new_iran_nie)

آمریکا در قبال ایران قرار خواهد گرفت و سند دسامبر ۲۰۰۷، که زیر نظر تام فینگار، استاد دانشگاه استانفورد، تدوین شد، به تاریخ خواهد پیوست.

معهدا، به‌رغم گذشت ماه‌ها از انتشار خبر فوق، سند جدید منتشر نشده. در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۰، حدود دو ماه پیش، لئون پانتا،<sup>۹۴</sup> رئیس سیا، در گفتگو با شبکه خبری ABC اعلام کرد که هنوز این سند آماده نیست.<sup>۹۵</sup> به تعویق افتادن مکرر انتشار سند جدید بیانگر مناقشات و بحث‌های جدی در درون جامعه اطلاعاتی آمریکا، و نیز میان نهادهای اطلاعاتی آمریکا با سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا و آلمان و اسرائیل و غیره، بر سر میزان توانمندی و اهداف واقعی برنامه هسته‌ای ایران است.<sup>۹۶</sup>

یکی از اهداف مهم «گزارش گلدبرگ» را باید تأثیرگذاری بر تدوین سند «ارزیابی اطلاعاتی» جدید دانست. «عوامی» مانند گلدبرگ به میدان آمده‌اند تا با جنجال مطبوعاتی بر مضمون و سمت‌گیری سندی که رویکرد عملی آمریکا نسبت به ایران را تعیین خواهد کرد تأثیر گذارند. حوادثی مانند ناپدید شدن سردار علی‌رضا عسکری و دیگران را نیز باید به‌عنوان تهیه «شهود مطلع» برای تأثیرگذاری بر تدوین این سند ارزیابی کرد.

### جنگ با ایران و منافع ملی آمریکا

با مراجعه به اینترنت به سادگی می‌توان دریافت که «جنجال گلدبرگ» تازه آغاز شده و همچنان ادامه خواهد یافت. جفری گلدبرگ با گزارش سپتامبر ۲۰۱۰ خود درباره ایران، همچون جنجالی که در مارس ۲۰۰۲ درباره عراق آفرید، موجی بزرگ و خطرناک را آغاز کرده که باید «بسیار جدی» ارزیابی شود. این «جریان سازی»، تعبیر ری مک گاورن و استفن والت، را حوادثی به‌شدت مشکوک در داخل ایران تکمیل و تقویت می‌کند و گام به گام بسترهای لازم را برای تحقق اهداف جنگ‌طلبان فراهم می‌آورد.

برخی تحلیل‌گران این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا باید نئوکان‌ها به دنبال تحمیل جنگی جدید، و این بار در ابعادی گسترده‌تر از قبل، در منطقه خاورمیانه باشند در زمانی که ایالات متحده آمریکا در وخیم‌ترین وضع اقتصادی قرار دارد و برای اولین بار در تاریخ بدهی آن به ۱۳ تریلیون دلار رسیده است؟<sup>۹۷</sup> طبق آخرین آمار وزارت خزانه‌داری آمریکا، در ژوئن ۲۰۱۰ بیش از ۴ تریلیون دلار از این مبلغ بدهی خارجی است و چین با ۸۴۳ میلیارد دلار، ژاپن با ۸۰۳ میلیارد دلار و بریتانیا با ۳۶۲ میلیارد دلار بزرگ‌ترین طلبکاران آمریکا به‌شمار می‌روند.<sup>۹۸</sup> با اتکاء بر این داده‌ها و نظرات کارشناسان معتبر، که برخی از آن‌ها را نقل کردم، جنگ جدید آمریکا در خاورمیانه بلاهت صرف است.

اگر از منظر منافع ملی آمریکا و مصالح مردم آمریکا و دیدگاه‌های غالب کارشناسی در دولت ایالات متحده آمریکا، اعم از شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه و جامعه اطلاعاتی آمریکا، بنگریم، این تحلیل کاملاً درست است و اقدام نظامی علیه ایران بلاهت یا جنون محض جلوه می‌کند. ولی من مدعی نیستم که کانون‌های جنگ‌طلب برای منافع ملی آمریکا و مصالح ملت و دولت آمریکا اهمیتی قائل‌اند و از این خاستگاه حرکت می‌کنند. مصالح و منافع جنگ‌طلبان را باید جدا از افکار عمومی و دیدگاه‌های غالب کارشناسی دولت آمریکا تحلیل کرد. تاریخ نشان می‌دهد که معمولاً این کانون موفق شده سیاست‌های خود را بر افکار عمومی، تحلیل‌های رسمی کارشناسی و در نهایت بر دولت آمریکا تحمیل کند. یک نمونه بارز، دخالت گسترده و فاجعه‌آمیز ایالات متحده آمریکا در جنگ ویتنام، در زمان دولت لیندون جانسون، جانشین کندی، است.<sup>۹۹</sup> نقش «مجتمع نظامی-صنعتی» در ایجاد فاجعه فوق‌تادانجاست که حتی

94. [http://en.wikipedia.org/wiki/Leon\\_Panetta](http://en.wikipedia.org/wiki/Leon_Panetta)

95. <http://abcnews.go.com/print?id=11025299>

96. [http://www.politico.com/blogs/laurarozen/0310/Iran\\_NIE\\_update\\_delayed.html](http://www.politico.com/blogs/laurarozen/0310/Iran_NIE_update_delayed.html)

<http://www.newsweek.com/blogs/declassified/2010/06/28/new-iran-nuke-nie-still-not-ready.html>

97. <http://economictimes.indiatimes.com/articleshow/6006496.cms>

[http://en.wikipedia.org/wiki/United\\_States\\_public\\_debt](http://en.wikipedia.org/wiki/United_States_public_debt)

98. <http://www.ustreas.gov/tic/mfh.txt>

99. [http://en.wikipedia.org/wiki/Vietnam\\_War#Lyndon\\_B.\\_Johnson\\_expands\\_the\\_war.2C\\_1963.E2.80.931969](http://en.wikipedia.org/wiki/Vietnam_War#Lyndon_B._Johnson_expands_the_war.2C_1963.E2.80.931969)

برخی تحلیل‌گران علت قتل جان‌کندی را عدم همراهی کامل او با جنگ‌طلبان و پافشاری بر پایان دادن به نقش نظامی محدودی می‌دانند که در آن زمان آمریکا در ویتنام ایفا می‌کرد.<sup>۱۰۰</sup>

معضل اصلی این‌گونه تحلیل‌گران یکسان پنداشتن منافع «مجتمع نظامی-صنعتی» با منافع ملی آمریکاست. روشن است که این‌گونه اهداف با منافع ملی آمریکا منطبق نیست. این همان پارادکسی است که به‌رغم تأکیدات مکرر من از فردای حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کمتر مورد توجه اساتید دانشگاه و نویسندگان و روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان ایرانی قرار گرفته است.<sup>۱۰۱</sup>

### افول «جنگ سرد» و ظهور «تروریسم»

منظور از پدیده‌ای که با نام «مجتمع نظامی-صنعتی»<sup>۱۰۲</sup> شناخته می‌شود، مجموعه‌ای از صنایع نظامی است که با هدف تأمین سود بیش‌تر به نحوی همبسته بر اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. امروزه، مجتمع نظامی-صنعتی شبکه‌ای بسیار گسترده و مقتدر از کمپانی‌های مُعظم را در برمی‌گیرد که بیش‌ترین نفوذ را بر سیاست داخلی و خارجی دولت‌هایی چون ایالات متحده آمریکا و بریتانیا اعمال می‌کند.

ژنرال دوایت آیزنهاور در سخنرانی ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱، در واپسین پیام دوران ریاست جمهوری خود، و نیز به مناسبت پایان پنجاهمین سال خدمت نظامی و سیاسی‌اش به دولت ایالات متحده آمریکا، درباره گسترش مجتمع نظامی-صنعتی و مخاطرات آتی آن برای دموکراسی آمریکایی چنین هشدار داد:

«ما صنایع تسلیحاتی آفریده‌ایم که ابعاد آن بسیار گسترده است. علاوه بر این، سه و نیم میلیون نفر از مردان و زنان ما به طور مستقیم در نهادهای دفاعی [دولتی] شاغل‌اند. ما سالیانه بیش از درآمد خالص تمامی کمپانی‌های ایالات متحده برای امنیت دفاعی خود خرج می‌کنیم. ترکیب نهادهای نظامی گسترده [دولتی] و صنعت بزرگ اسلحه‌سازی [خصوصی] برای آمریکا تجربه جدیدی است. نفوذ اقتصادی، سیاسی و حتی معنوی در هر شهر آمریکا، در هر مجلس ایالتی و در هر اداره دولت فدرال احساس می‌شود... در شوراهای دولتی ما باید مراقب نفوذ

100. [http://en.wikipedia.org/wiki/John\\_F.\\_Kennedy#Vietnam](http://en.wikipedia.org/wiki/John_F._Kennedy#Vietnam)

<http://educationforum.ipbhost.com/index.php?showtopic=6274>

[http://www.world-mysteries.com/doug\\_jfk.htm](http://www.world-mysteries.com/doug_jfk.htm)

<http://www.illuminati-news.com/kennedy-assassin.htm>

<http://100777.com/node/1456>

۱۰۱. به عنوان نمونه، بنگرید به مقالات زیر که در سال ۱۳۸۰ / ۲۰۰۱، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و در اوج یکه‌تازی نتوکان‌ها، منتشر کردم:

«هشدار آیزنهاور و سیطره مجتمع نظامی-صنعتی»

<http://www.shahbazi.org/pages/militarism3.htm>

«تجارت اسلحه و دنیای امروز»

<http://www.shahbazi.org/pages/Armstrade.htm>

«گودزیلا و بودجه پنتاگون»

<http://www.shahbazi.org/pages/Pentagon.htm>

«جنگ با تروریسم یا تجارت مرگ؟»

<http://www.shahbazi.org/pages/militarism2.htm>

«بوش و بزرگ‌ترین قرارداد تسلیحاتی تاریخ»

<http://www.shahbazi.org/pages/militarism1.htm>

برای آشنایی با «نتوکان‌ها» و تحرکات جنگ‌افروزانه آن‌ها بنگرید به: عبدالله شهبازی: «مافیای نومحافظه‌کار و جنگ جهانی چهارم» (سرمقاله ماهنامه زمانه، سال دوم، شماره ۹، خرداد ۱۳۸۲)

<http://www.shahbazi.org/pages/ww4.htm>

102. Military- Industrial Complex

غیرقابل کنترل مجتمع نظامی - صنعتی، چه آشکار و چه ناپیدا، باشیم. امکان ظهور فاجعه‌آمیز قدرتی که در جایگاه خود قرار ندارد وجود دارد و این قدرت مقاومت خواهد کرد. ما هیچگاه نباید اهمیت این خطر را برای آزادی‌های خود یا فرایند دموکراتیک جامعه خود دست کم بگیریم.»<sup>۱۰۳</sup>



ژنرال آیزنهاور

پدیده‌ای که آیزنهاور درباره آن هشدار داد، در دهه ۱۹۶۰ بر بستر جنگ ویتنام به سرعت رشد کرد و ابعادی عظیم‌تر از دهه ۱۹۵۰ و دوران زمامداری آیزنهاور یافت. منبع اصلی تغذیه شبکه‌ای که آیزنهاور «مجتمع نظامی - صنعتی» نامید بودجه نظامی ثروتمندترین کشور جهان، ایالات متحده آمریکا، بوده است. در دوران «جنگ سرد» (۱۹۴۵ - ۱۹۹۱) بهانه‌ای به نام «خطر کمونیسم» و «تهدید اتحاد شوروی» توجیه کافی را برای افزایش بودجه نظامی آمریکا فراهم می‌ساخت و لذا کانون‌های سیاسی همبسته با «مجتمع نظامی - صنعتی» در بزرگنمایی این خطر و بهره‌برداری مالی از آن ذینفع بودند. با فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک کمونیستی این بهانه از میان رفت ولی مجتمع نظامی - صنعتی به زودی بهانه‌های جدید آفرید: ابتدا «بنیادگرایی اسلامی» و سرانجام «تروریسم»! بدینسان، بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا، که در سال‌های نخستین پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به دلیل فقدان توجیه کافی یعنی وجود «تهدید نظامی»، به سرعت رو به افول می‌رفت، به تدریج افزایش یافت و حتی از اوج دوران «جنگ سرد»، دوران ریگان، نیز فراتر رفت. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در این فرایند بود.

103. <http://www.h-net.org/~hst306/documents/indust.html>

[http://en.wikipedia.org/wiki/Military%E2%80%93Industrial\\_complex](http://en.wikipedia.org/wiki/Military%E2%80%93Industrial_complex)



بودجه رسمی وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در سال ۱۹۷۸، یعنی در آغاز دولت جیمی کارتر، از حزب دمکرات، و آخرین سال زمامداری محمدرضا شاه پهلوی در ایران، ۱۱۶/۱ میلیارد دلار بود که در پایان کار این دولت (۱۹۸۱) به ۱۷۵/۵ میلیارد دلار رسید. در آن زمان هنوز اتحاد شوروی وجود داشت و به عنوان یک «ابرقدرت» تهدید اصلی برای موجودیت جهان غرب شناخته می‌شد.

با سقوط کارتر، افراطی‌ترین محافل نظامی‌گرای ایالات متحده به قدرت رسیدند. رونالد ریگان، از حزب جمهوری‌خواه، رئیس این دولت و جرج بوش (پدر) معاون او بود. این کانون به دنبال بهانه‌ای برای افزایش چشمگیر بودجه پنتاگون می‌گشت و سرانجام این بهانه را یافت. در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ رونالد ریگان با اعلام طرح تحقیقاتی بلندپروازانه‌ای به نام «جنگ ستارگان» مردم آمریکا و جهانیان را شگفت‌زده کرد. این پروژه، که تشابه نام آن با فیلم مؤثر «جنگ ستارگان»<sup>۱۰۴</sup> جرج لوکاس (۱۹۷۷) تصادفی نیست، از بدو شروع تا سال ۲۰۰۰ بیش از ۷۰ میلیارد دلار برای جامعه آمریکایی هزینه داشت بی‌آنکه ثمری در برداشته باشد و به ساخت سلاح کارآمد جدیدی بیانجامد. بدینسان، در پرتو چنین تبلیغاتی، در سال ۱۹۸۵ بودجه رسمی پنتاگون به رقم عظیم ۴۲۹/۸ میلیارد دلار رسید. بعداً نظریه پروفیسور هیگز را توضیح خواهم داد که بودجه رسمی پنتاگون تمامی هزینه‌های نظامی دولت ایالات متحده آمریکا نیست.

«مجموع نظامی - صنعتی» در سال‌های ریاست جمهوری جرج بوش اول (۱۹۸۹-۱۹۹۳) تکاپوی خود را ادامه داد. با تزلزل در ارکان اتحاد شوروی و سرانجام انحلال رسمی آن (۲۶ دسامبر ۱۹۹۱) بهانه «خطر کمونیسم» دیگر نمی‌توانست توجیهی برای سوداگری لجام‌گسیخته نظامی باشد. در این فضا سناریویی به نام «جنگ خلیج فارس»<sup>۱۰۵</sup> طراحی و از ۲ اوت ۱۹۹۰ تا ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ اجرا شد. این ماجرای هولناک نیز در اصل یک سوداگری عظیم مالی بود. در سال ۲۰۰۱ گوردون آدامز، محقق دانشگاه جرج واشنگتن، هزینه جنگ خلیج فارس را برای ایالات متحده آمریکا ۶۰ میلیارد دلار برآورد کرد.<sup>۱۰۶</sup> بدینسان، با پایان یافتن «جنگ سرد» و در کوران فروپاشی اتحاد شوروی، صدام حسین، دیکتاتور عراق، به تغذیه‌کننده بزرگ «مجموع نظامی - صنعتی» بدل شد.

در آغاز زمامداری جرج بوش اول (۱۹۸۹) بودجه پنتاگون ۳۸۲ میلیارد دلار بود که در پایان آن (۱۹۹۳) به دلیل فروپاشی اتحاد شوروی و پایان «جنگ سرد» به ۲۷۴/۶ میلیارد دلار تقلیل یافت. در ۲۰ ژانویه ۱۹۹۳ بیل کلینتون، از حزب دمکرات، قدرت را به دست گرفت و تا ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱ دو دوره رئیس‌جمهور بود. در اولین دوره زمامداری کلینتون بودجه پنتاگون هنوز از فروپاشی اتحاد شوروی متأثر بود ولی به تدریج مافیای نظامی‌گرای ایالات متحده شبحی به نام «بنیادگرایی اسلامی» را جایگزین «خطر کمونیسم» کرد و به بهانه این تهدید جدید برای امنیت ملی ایالات متحده، تلاش برای افزایش بودجه پنتاگون و ارتقاء آن به میزان دوران «جنگ سرد» آغاز شد. به این ترتیب، بودجه پنتاگون از ۲۵۹/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ به ۲۹۶/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت. به این دلیل، برخی مطبوعات آمریکا آن‌چه را که محافل نظامی‌گرا «بنیادگرایی اسلامی» می‌نامیدند به طنز «لولوی پانصد میلیارد دلاری» می‌خواندند.

با صعود جرج بوش دوم (۲۰ ژانویه ۲۰۰۱)، از حزب جمهوری‌خواه، «مجموع نظامی - صنعتی» در جایگاهی قرار گرفت پس قدرتمندتر از دوران لیندون جانسون و ریچارد نیکسون و رونالد ریگان و جرج بوش اول. هنوز نخستین سال زمامداری جرج بوش دوم به پایان نرسیده بود که حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد و دستاویزی شگفت برای پر کردن خلاء «جنگ سرد» و جایگزین کردن تهدیدی جدید به جای «خطر کمونیسم» فراهم آمد. از این پس، با به کارگیری زرادخانه‌ای عظیم، مرکب از مراکز آکادمیک و سیاسی و مطبوعات و کمپانی‌های تولیدکننده فیلم و شبکه‌های تلویزیونی و غیره، سناریویی جدید آغاز شد. از این زمان، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی پربیننده و مؤثر، مانند سریال ۲۴<sup>۱۰۷</sup> ساخت

104. [http://en.wikipedia.org/wiki/George\\_Lucas](http://en.wikipedia.org/wiki/George_Lucas)

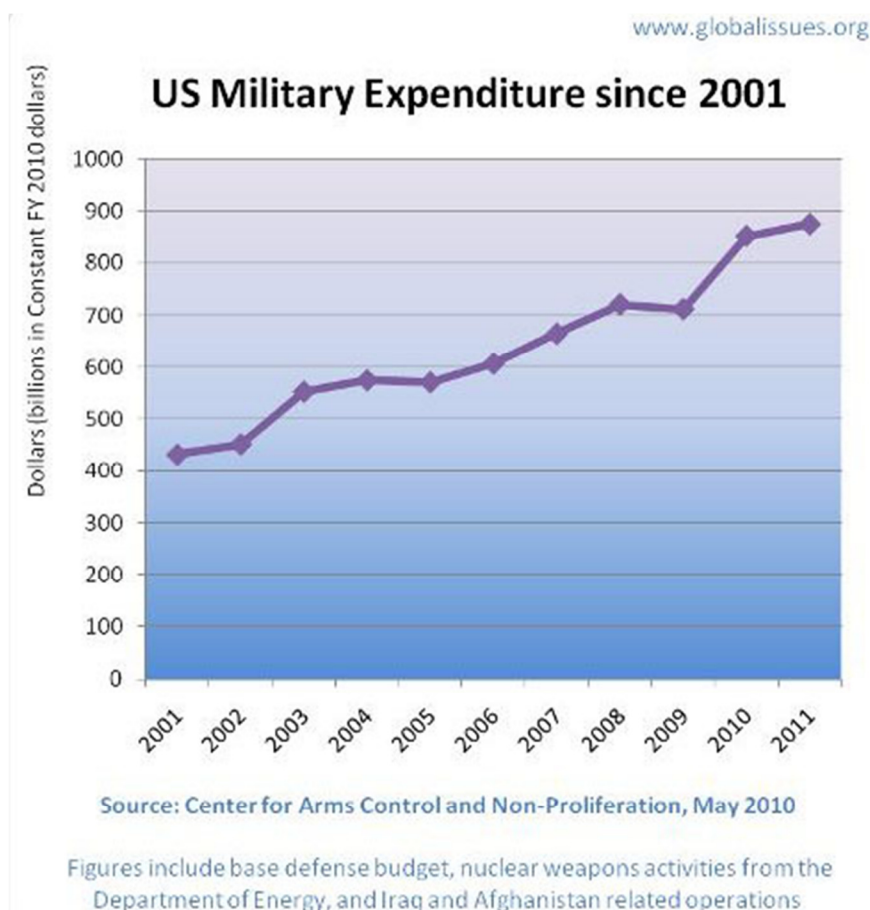
105. [http://en.wikipedia.org/wiki/Gulf\\_War](http://en.wikipedia.org/wiki/Gulf_War)

106. <http://www.csmonitor.com/2001/1030/p2s2-usec.html>

<http://www.npr.org/programs/atc/transcripts/2003/feb/030226.ludden.html>

107. [http://en.wikipedia.org/wiki/24\\_\(TV\\_series\)](http://en.wikipedia.org/wiki/24_(TV_series))

کمپانی فاکس<sup>۱۰۸</sup> متعلق به روپرت مردوخ،<sup>۱۰۹</sup> پدیده‌ای به نام «تروریسم» را به عنوان تهدیدی کاملاً جدی و واقعی به افکار عمومی غرب و جهانیان القاء می‌کردند. اگر مضمون فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و رمان‌های دوران «جنگ سرد» را مبارزه جاسوسان دو بلوک شرق، به رهبری اتحاد شوروی، و غرب، به رهبری ایالات متحده آمریکا، شکل می‌داد، و بر این اساس «قهرمانانی» مانند جیمز باند، مأمور سرویس اطلاعاتی بریتانیا، پرداخت می‌شدند، در دوران جدید گروه‌های تروریستی، با قدرتی شگرف و اعجاب‌آور، به سوژه اصلی بدل شدند و قهرمانانی جذاب مانند جک باوئر،<sup>۱۱۰</sup> شخصیت اصلی سریال ۲۴ (۶ نوامبر ۲۰۰۱-۲۴ مه ۲۰۱۰)، آفریده شدند. چنان‌که می‌بینیم، پخش اولین فصل از سریال پربیننده ۲۴ کمتر از دو ماه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد.



مخارج نظامی آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

دوران هشت ساله زمامداری جرج واکر بوش، که تا ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ ادامه یافت، به عنوان اوج سیطره «مجتمع نظامی-صنعتی» بر دولت ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود. «نومحافظه‌کاران» (نئوکان‌ها) سخنگویان و نمایندگان فکری و سیاسی این جریان به‌شمار می‌رفتند.

جرج بوش از بدو زمامداری‌اش، زمانی که هنوز حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ نداده بود، نظامی‌گری را در سیاست

108. [http://en.wikipedia.org/wiki/Fox\\_Broadcasting\\_Company](http://en.wikipedia.org/wiki/Fox_Broadcasting_Company)

109. [http://en.wikipedia.org/wiki/Rupert\\_Murdoch](http://en.wikipedia.org/wiki/Rupert_Murdoch)

<http://www.guardian.co.uk/media/2010/aug/02/fox-news-white-house>

110. [http://en.wikipedia.org/wiki/Jack\\_Bauer](http://en.wikipedia.org/wiki/Jack_Bauer)

خارجی آغاز کرد. نخستین قربانی او مردم کلمبیا بودند. او به بهانه مبارزه با قاچاق کوکائین به بمباران گسترده جنگل‌های کلمبیا با مواد شیمیایی پرداخت؛ همان موادی که مجتمع عظیم شیمیایی - دارویی «مونسانتو»<sup>۱۱۱</sup> در دهه ۱۹۶۰ برای استفاده در جنگل‌های ویتنام، و کشتن چریک‌های ویتنامی، تولید می‌کرد اینک برای نابودی مردم کلمبیا به کار گرفته شد. در ۲۲ مه ۲۰۰۱ / اول خرداد ۱۳۸۰ روزنامه انگلیسی گاردین مقاله‌ای منتشر کرد با عنوان «جنگ کثیف بوش در کلمبیا»<sup>۱۱۲</sup>.

این مقاله، و مقالات مشابه دیگر درباره ارتباط جرج بوش با کمپانی مونسانتو در ماجرای «جنگ مواد مخدر در کلمبیا» در ماه‌های اولیه سال ۲۰۰۱ از این منظر حائز اهمیت است که ماهیت واقعی جرج بوش و پیوندهای پنهان و «رسالت» او را، پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به روشنی نشان می‌دهد.

در مقاله گاردین چنین نوشته شده: جرج بوش مأموریت اصلی ریاست‌جمهوری خود را پنهان نمی‌کند. این مأموریت عبارت‌است از اعطای پاداش به کمپانی‌هایی که او را در صعود به قدرت یاری رسانیدند. علاوه بر کمپانی‌های نفتی و سیگار (تباکو)، از جمله این پاداش‌ها اعطای ۲۰۰ میلیارد دلار از بودجه دولت ایالات متحده به کمپانی‌های تسلیحاتی است. آقای بوش، برای انجام این کار، به نام امنیت ملی، در جستجوی احیای خصومت و سوءظن است. او آرزو دارد که پیمان ضد سلاح‌های قاره‌پیما را نقض کند و تعادل سلاح‌های هسته‌ای جهان را بهم زند. او می‌خواهد پیمان ناتو را به تمامی مرزهای غربی روسیه گسترش دهد و خرس پیر در حال احتضار ولی خطرناک را به هراس اندازد. ولی برای تحقق چنین اهدافی صنایع نظامی به منازعه نیاز دارند. به این دلیل، ایالات متحده در سراسر جهان در جستجوی بهانه است.

«یکی از این بهانه جنگ علیه کشت مواد مخدر در کلمبیا بود. به این بهانه، دولت آمریکا "طرح کلمبیا" را تهیه کرد که بودجه آن ۱/۳ میلیارد دلار ارزیابی شده که ۸۴ درصد آن صرف خرید تسلیحات می‌شود. دولت بوش مدعی است که برای کنترل کشت مواد مخدر در کلمبیا ابتدا باید بر این کشور کنترل داشت و به این منظور ۱۰۴ هلیکوپتر نظامی خریداری کرده و نظامیان راستگرای این کشور را آموزش می‌دهد. این نظامیان مسئول قتل هزاران نفر از رهبران اتحادیه‌ها و دهقانان در کلمبیا هستند. "طرح کلمبیا" جنگ علیه مواد مخدر نیست، جنگ علیه مردم است. هدف غایی آن از میان بردن نیروهای ناوابسته و مردمی در این کشور است.»

بمباران جنگل‌های کلمبیا در اوایل سال ۲۰۰۱، با مواد شیمیایی فراهم آمده از سوی کمپانی مونسانتو، تنها یک آغاز بود. دستاورد بزرگ حکومت مطلقه «مجتمع نظامی - صنعتی» بر ایالات متحده آمریکا در دوران زمامداری جرج واکر بوش اعلام «جنگ با تروریسم» به عنوان سیاست رسمی دولت ایالات متحده، به بهانه حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اقدامات سازمانی مرموز به نام «القاعده» و موجودی نامرئی و مصون از دستگیری به نام اسامه بن لادن، که شباهت تام به گروه‌ها و چهره‌های «فوق مقتدر» تروریستی در «سریال ۲۴» دارند، و لشکرکشی به افغانستان (اکتبر - نوامبر ۲۰۰۱) و عراق (۲۰ مارس ۲۰۰۳) است. بدینسان، تزریق بی‌سابقه بودجه ملی آمریکا به «مجتمع نظامی - صنعتی» آغاز شد و کانون فوق از طریق «پروژه تروریسم» به غارتی دست زد که در دوران «جنگ سرد» حتی تصور آن را نمی‌کرد.

جرج بوش از آغاز زمامداری‌اش قصد داشت بودجه پنتاگون را برای سال مالی آینده (۲۰۰۲) به مقدار ۳۳ میلیارد دلار افزایش دهد و آن را از ۳۱۰ میلیارد به ۳۴۳ میلیارد دلار برساند. در فضای فقدان دشمنی توانمند مانند اتحاد شوروی این افزایش هیچ توجیهی نداشت و اعتراض شدید کارشناسان را برانگیخت. این شعار مطرح شد که «اگر نمی‌توانیم با ۳۰۰ میلیارد دلار در سال از کشورمان دفاع کنیم، باید ژنرال‌هایمان را عوض کنیم.» و حتی کسانی مانند لارنس کورب، از مقامات دوران ریگان، اعلام کردند که با مدیریت بهتر و صرفه‌جویی بیشتر می‌توان همین بودجه کنونی ۳۱۰ میلیارد دلاری پنتاگون را به میزان ۶۴ میلیارد دلار کاهش داد. با توجه به این واکنش‌ها، به زودی برای

111. <http://en.wikipedia.org/wiki/Monsanto>

112. George Monbiot, "Bush's Dirty War in Colombia", *The Guardian*, May 22, 2001.

<http://www.corpwatch.org/article.php?id=664>

کانون‌های نظامی‌گرای ایالات متحده روشن شد که به دلیل فقدان خطری آشکار برای امنیت داخلی ایالات متحده افزایشی چنین نامعقول نمی‌تواند موفق شود. حادثه ۱۱ سپتامبر بهانه کافی را برای تحقق این خواست فراهم آورد. توجه کنیم که از نخستین ساعات حادثه ۱۱ سپتامبر مقامات دولت بوش آن را نه یک اقدام تروریستی بلکه «حمله به آمریکا» توصیف کردند و در این کشور «وضعیت جنگی» اعلام نمودند.

با چنین تمهیداتی، دولت بوش که کار خود را با ۳۱۰ میلیارد دلار بودجه دفاعی در سال ۲۰۰۱ آغاز کرده بود، به بهانه «جنگ با تروریسم» رقم ۳۴۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار را برای سال ۲۰۰۲ به تصویب کنگره رسانید. این مبلغی است بسیار بیش از آن چه که در اوج جنگ جهانی دوم خرج می‌شد.

به‌رغم پایان یافتن دوران زمامداری جرج بوش، فرایندی که او آغاز کرد همچنان ادامه دارد. امروزه دولت باراک اوباما برای سال مالی ۲۰۱۱ بودجه‌ای معادل ۵۴۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار برای وزارت دفاع (پنتاگون) در نظر گرفته است یعنی ۱۵ میلیارد دلار بیش از سال ۲۰۱۰. کل بودجه دفاعی آمریکا، اعم از بودجه پنتاگون و سایر وزارتخانه‌ها و نهادها، در سال ۲۰۰۹ معادل ۷۸۲ میلیارد دلار بود که در سال ۲۰۱۰ به ۸۵۵ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۱ حدود ۸۹۵ میلیارد دلار خواهد بود.<sup>۱۱۳</sup>

### بودجه آشکار و پنهان نظامی

ارقامی که بیان شد «بودجه نظامی آشکار» دولت آمریکا است یعنی بودجه‌ای که رسماً به وزارت دفاع (پنتاگون) تعلق می‌گیرد. پروفیسور رابرت هیگز،<sup>۱۱۴</sup> پژوهشگر سرشناس آمریکایی و سردبیر فصلنامه معتبر *این‌دیندنت ریویو*،<sup>۱۱۵</sup> سال‌هاست از پدیده‌ای به نام «بودجه پنهان نظامی» سخن می‌گوید یعنی هزینه‌هایی که به دلیل سیاست‌های نظامی بر بودجه سالیانه دولت ایالات متحده آمریکا تحمیل می‌شود و به جز بودجه رسمی نظامی است. برای مثال، میلیاردها دلاری را که به بهانه تحقیقات برای مقابله با «بیوتروریسم» یا «تروریسم شیمیایی» به جیب کمپانی مونساتو می‌رود قطعاً باید جزو هزینه‌های نظامی دولت آمریکا محسوب کرد به‌رغم این‌که پول فوق از بودجه سالیانه وزارت بهداشت پرداخت می‌شود.

رابرت هیگز ظاهراً اولین بار در مقاله ۱۸ ژانویه ۲۰۰۴ خود، در تحلیل بودجه سال ۲۰۰۴ دولت آمریکا، «بودجه آشکار» و «پنهان» نظامی را متمایز کرد.<sup>۱۱۶</sup> هیگز نوشت: به‌رغم این‌که در بودجه سال مالی ۲۰۰۴ سهم وزارت دفاع ۴۰۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار است، بودجه‌ای عظیم که به بهانه «جنگ با تروریسم» بر مردم آمریکا تحمیل شده، ولی واقعیت بیش از این ارقام است. مردم فقط بودجه پنتاگون را می‌بینند و نمی‌دانند که، مثلاً، در وزارت انرژی، برای تولید سلاح‌های جدید هسته‌ای، چه مبالغی به بودجه نظامی کشور افزوده شده. او با بررسی دقیق بودجه دولت آمریکا در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ اعلام کرد که هر چند در سال ۲۰۰۲ بودجه رسمی پنتاگون ۳۴۴/۴ میلیارد دلار بود ولی بودجه واقعی نظامی دولت بوش، که در بودجه سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها پنهان شد، ۵۹۶ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار بوده است. هیگز بودجه واقعی نظامی دولت بوش در سال ۲۰۰۴ را ۷۵۴ میلیارد دلار اعلام کرد یعنی ۸۸ درصد بیش از بودجه رسمی که به وزارت دفاع تعلق گرفته.

رابرت هیگز این تحقیق را ادامه داد و در مارس ۲۰۰۷ بار دیگر به بررسی بودجه واقعی نظامی دولت آمریکا پرداخت.<sup>۱۱۷</sup>

113. [http://useconomy.about.com/od/usfederalbudget/p/military\\_budget.htm](http://useconomy.about.com/od/usfederalbudget/p/military_budget.htm)

<http://www.gpoaccess.gov/usbudget/fy11/pdf/summary.pdf>

114. [http://en.wikipedia.org/wiki/Robert\\_Higgs](http://en.wikipedia.org/wiki/Robert_Higgs)

115. <http://www.independent.org/>

116. Robert Higgs, "The Defense Budget Is Bigger Than You Think", *The San Francisco Chronicle*, January 18, 2004.

<http://www.independent.org/newsroom/article.asp?id=1253>

117. Robert Higgs, "The Trillion-Dollar Defense Budget Is Already Here", March 15, 2007.

<http://www.independent.org/newsroom/article.asp?id=1941>



رابرت هیگز

هیگز نوشت: به‌رغم این‌که در سال مالی ۲۰۰۶ بودجه پنتاگون (وزارت دفاع) ۴۹۹ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بود، دولت آمریکا در چارچوب سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی مخارج نظامی دیگر نیز داشت. برای مثال، وزارت انرژی ۱۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار برای تولید نظامی هزینه کرد و مخارج وزارت امنیت داخلی در سال فوق ۶۹ میلیارد و یکصد میلیون دلار بود و وزارت امور خارجه ۲۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار در امور نظامی هزینه کرد و غیره. هیگز مجموع هزینه‌های نظامی دولت آمریکا در سال مالی ۲۰۰۶ را ۹۳۴ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار اعلام کرد. طبق ارزیابی او در سال مالی ۲۰۰۷ بودجه واقعی نظامی دولت آمریکا به بیش از یک تریلیون دلار می‌رسید. پروفسور هیگز روش خود برای شناخت میزان واقعی و پنهان هزینه‌های نظامی گرایانه در بودجه دولت آمریکا را تا به امروز ادامه می‌دهد. او اخیر به بررسی بودجه سال ۲۰۰۹ پرداخته است.<sup>۱۱۸</sup> طبق بررسی هیگز، در سال ۲۰۰۹ پنتاگون ۶۳۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار هزینه کرد ولی بودجه واقعی نظامی دولت یک تریلیون و ۲۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بود. رابرت هیگز این پدیده را «فاشیسم نظامی - اقتصادی» می‌خواند.<sup>۱۱۹</sup>

### چه کسانی از جنگ سود می‌برند؟

ویلیام هارتنگ، پژوهشگر انستیتوی سیاست جهانی، نیز در مقالات متعدد خود وضع «مجتمع نظامی - صنعتی» را در آمریکا پس از «جنگ سرد» مورد بررسی قرار داده است. او در ژوئیه ۱۹۹۹، حدود دو سال پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در مقاله «بازنگری به مجتمع نظامی - صنعتی: چگونه تولیدکنندگان اسلحه سیاست خارجی و نظامی آمریکا را شکل می‌دهند»،<sup>۱۲۰</sup> نوشت:

118. Robert Higgs, "Defense Spending Is Much Greater than You Think", Apr. 17, 2010.

<http://www.independent.org/blog/index.php?p=5827>

119. Robert Higgs, "The Living Reality of Military-Economic Fascism", *Mises Daily*, Saturday, January 20, 2007.

<http://mises.org/daily/2450>

120. William Hartung, "The Military-Industrial Complex Revisited: How Weapons Makers are Shaping U.S. Foreign and

برخلاف تصورات اولیه، با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان «جنگ سرد»، مجتمع نظامی-صنعتی از میان نرفت بلکه به سادگی خود را تجدید سازمان داد. در دوران زمامداری کلیتون سه غول بزرگ تسلیحاتی ایالات متحده، لاکهید مارتین و بوئینگ و رایتون، پیمان‌هایی معادل ۳۰ میلیارد دلار در سال از پنتاگون به دست آوردند. هشدار آیزنهاور درباره سیطره مجتمع نظامی-صنعتی هنوز نیز مانند دهه ۱۹۶۰ اهمیت دارد. به رغم انحلال پیمان ورشو و فروپاشی اتحاد شوروی، بودجه نظامی ایالات متحده امروزه عظیم‌تر از دوران آیزنهاور است. این بودجه (در اواخر سده بیستم) به ۲۷۰ میلیارد دلار در سال رسیده است. در سال ۱۹۹۹ میزان بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا و متحدین آن (دولت‌های عضو ناتو، کره جنوبی و ژاپن) ۶۲/۳۶ درصد هزینه‌های نظامی کل جهان بود و در مقابل دولت‌های که از سوی ایالات متحده به عنوان «دشمنان بالقوه» معرفی می‌شدند (روسیه، چین، کره شمالی، ایران، سوریه، عراق، لیبی و کوبا) در مجموع ۱۴/۴۵ درصد هزینه‌های نظامی جهان را صرف می‌کردند و سایر کشورها ۲۳/۱۹ درصد. آن زمان، هارتنگ این پرسش را مطرح کرد: در فضایی که از تهدید نظامی روسیه خبری نیست، چه خطری صرف بیش از یک چهارم تریلیون دلار در سال برای جنگ و تدارک جنگ را توجیه می‌کند؟



ویلیام هارتنگ

هارتنگ افزود: اغراق در زمینه تهدیدات موجود برای امنیت ایالات متحده، سنت دیرین و غیرشرافتمندانه پنتاگون است. در اوایل دهه ۱۹۹۰ آشکار شد که بزرگنمایی تهدید نظامی شوروی طی سالیان مدید به تأثیر از اطلاعات نادرست جاسوسان دوجانبه‌ای چون آلدریش آمس<sup>۱۲۱</sup> بوده است. حوادثی مانند بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا (اوت ۱۹۹۸) و ادعای آزمایش‌های موشکی ایران (ژوئیه ۱۹۹۸) و کره شمالی (اوت ۱۹۹۸) و جنگ هوایی ناتو در کوزوو (از ۲۴ مارس ۱۹۹۹) توجیه لازم را برای افزایش بودجه نظامی پنتاگون فراهم می‌ساخت.

←

Military Policies”, *The Progressive Response*, Vol. 3, No. 23, July 2, 1999.

<http://www.bu.edu/globalbeat/usdefense/Hartung070299.html>

121. [http://en.wikipedia.org/wiki/Aldrich\\_Ames](http://en.wikipedia.org/wiki/Aldrich_Ames)

سودبرندگان این سناریو چه کسانی هستند؟ ویلیام هارتنگ چنین پاسخ می‌دهد: پیمانکاران نظامی پنتاگون و برخی از شخصیت‌های اصلی کنگره که به‌طور مرتب دلارهای نظامی را به جیب می‌زنند.

## پایان سخن

۱- توضیحات پیشگفته برای اثبات نادرستی نظر آن گروه از تحلیل‌گران کفایت می‌کند که وضع وخیم اقتصادی آمریکا یا مخالفت مردم این کشور با تداوم حضور آمریکا در خاورمیانه یا نظرات غالب کارشناسان آمریکایی را، که در خروج رسمی نیروهای نظامی آمریکا از عراق (۱۹ اوت ۲۰۱۰) تجلی یافت، به عنوان «پایان حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه» اعلام می‌کنند؛ «گزارش گلدبرگ» را هیاهوی تبلیغاتی ارزیابی کرده و حمله نظامی به ایران را نامحتمل می‌داند. این تحلیل‌گران گویا نمی‌دانند که هنوز حدود ۵۰ هزار نیروی نظامی آمریکایی در عراق حضور دارند و اعلام رسمی «پایان عملیات در عراق» از سوی اوباما (۳۱ اوت ۲۰۱۰) با واقعیت فاصله زیاد دارد.

البته دولت اوباما، برخلاف دولت بوش، در سیاست خارجی می‌کوشد «معتدل» و «صلح‌طلب» جلوه کند. اوباما مجبور است افکار عمومی و اکثریت مردم آمریکا، یعنی پایگاه اجتماعی خود در انتخابات، را راضی نگه دارد یا، در واقع، با آنان بازی کند؛ ولی او در مقابل اقتدار «مجتمع نظامی- صنعتی»، حتی اگر به راستی بخواهد، توان مقاومت ندارد. در این صورت فرجام او چون جان کندی و در بهترین حالت چون جیمی کارتر خواهد بود. اوباما قطعاً در پی راضی کردن حامیان مقتدر مالی خود، کسانی چون لستر کراون، میلیاردر شیکاگو و مالک اصلی مجتمع «جنرال الکتریک» و پیمانکار بزرگ پنتاگون، است.

«مجتمع نظامی- صنعتی» خواستار تداوم سیاست‌هایی است که با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بنیان نهاده شد و اینک به‌طور جدی ایران را نشانه گرفته است. «حمله به ایران» ترجیح‌بندی است که پس از انتشار «گزارش جفری گلدبرگ» مکرر شنیده می‌شود. برجسته‌ترین نمونه، سخنان تونی بلر، نخست‌وزیر پیشین بریتانیا و یکی از دو معمار «جنگ با تروریسم»، در کنار جرج بوش، است که از ژرف‌ترین پیوندها با زرسالاران یهودی نامدار غرب، از جمله روپرت مردوخ، و «مجتمع نظامی- صنعتی» برخوردار است. بلر در ۳۱ اوت ۲۰۱۰ در گفتگو با شبکه ۲ بی. بی. سی. اعلام کرد: «جامعه جهانی باید آماده رویارویی نظامی با ایران شود اگر این کشور به برنامه تولید سلاح هسته‌ای خود ادامه دهد.»<sup>۱۲۲</sup>

«جنگ با تروریسم»، که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به اصل اساسی راهبردی در سیاست خارجی دولت آمریکا بدل شد، یک سیاست مقطعی نیست؛ استراتژی بلندمدتی است که از زمان فروپاشی اتحاد شوروی (۱۹۹۱) برای تدوین و تحقق آن اندیشه فراوان و سرمایه کلان صرف شد و لذا به این سادگی پایان نخواهد یافت. عدم تمکین اوباما به این استراتژی به معنی مقابله با هیولایی است که «مجتمع نظامی- صنعتی» در طول بیش از یک دهه ساخته و برای چرخش اقتصاد عظیم مبتنی بر صنایع نظامی جایگزین «تهدید کمونیسم» کرده است. عدم وقوع جنگی جدید و بزرگ در خاورمیانه به معنی پایان یافتن این موج است. بنابراین، جنجالی که جفری گلدبرگ آغاز کرده غوغای یک ژورنالیست یا یک محفل افراطی و غیرمؤثر جنگ‌طلب نیست؛ برنامه‌ای است اندیشیده شده و منطبق با اهدافی پنهان و بزرگ که حامیان مالی اوباما نیز در آن شریک‌اند.

۲- جفری گلدبرگ در گزارش خود از «تغییر نهایی خاورمیانه» سخن می‌گوید. این «تغییر نهایی» به چه معناست؟ جغرافیای سیاسی جدید خاورمیانه در سال‌های پس از پیروزی آمریکا و بریتانیا و فرانسه در جنگ اول جهانی بر ویرانه‌های دولت عثمانی شکل گرفت. در آن سال‌ها، قدرت‌های بزرگ پیروزمند غربی، بر ویرانه‌های خلافت عثمانی، دولت‌های کوچک عربی را در منطقه خلیج فارس ایجاد کردند، در حجاز خاندان سعودی و در عراق و اردن خاندان هاشمی را به قدرت رسانیدند و در ایران و ترکیه و افغانستان حکومت‌های دست‌نشانده غرب استقرار یافتند.

موجی که از اوایل دهه ۱۸۸۰ با نام «هووی زیون»<sup>۱۲۳</sup> (عاشقان صهیون) در میان یهودیان آغاز شد، در حوالی سال ۱۸۹۰ به پیدایش واژه «صهیونیسم»، ساخته ناتان برنباوم،<sup>۱۲۴</sup> در ۲۹ اوت ۱۸۹۷، با برگزاری اولین کنگره صهیونیست‌ها

122. <http://www.thenational.ae/apps/pbcs.dll/article?AID=/20100902/FOREIGN/709019859/1002>

123. [http://en.wikipedia.org/wiki/Hovevei\\_Zion](http://en.wikipedia.org/wiki/Hovevei_Zion)

124. [http://en.wikipedia.org/wiki/Nathan\\_Birnbaum](http://en.wikipedia.org/wiki/Nathan_Birnbaum)

در شهر بال سوئیس، به ظهور پدیده‌ای سیاسی به نام «صهیونیسم» انجامید.<sup>۱۲۵</sup> و با پول و برنامه زرسالاران یهودی نامدار چون بارون موریس دو هرش<sup>۱۲۶</sup> و سیرارنست کاسل<sup>۱۲۷</sup> و بارون ادموند روچیلد،<sup>۱۲۸</sup> تغذیه و هدایت شد، در سال‌های پس از جنگ جهانی اول برنامه استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین را توسعه بخشید. این برنامه سرانجام در ۱۴ مه ۱۹۴۸ به اعلام موجودیت<sup>۱۲۹</sup> دولتی نژادپرست و جنگ افروز به نام «اسرائیل» انجامید.



تونی بلر، شوالیه جنگ صلیبی جدید

آیا منظور از «تغییر نهایی خاورمیانه» کامل کردن اقداماتی نیست که همین کانون در سال‌های پس از جنگ اول جهانی آغاز نمود؟ آیا این تعبیر به معنای تحقق آرزوی دیرین ایشان برای استقرار جغرافیای سیاسی جدید در خاورمیانه نیست که در آن کشورهای بزرگ و مقتدر چون ایران دیگر حضور نداشته باشند؟  
 ۳- آن چه این ظن را تقویت می‌کند اهمیت گاز طبیعی، به عنوان منبع اصلی انرژی جهان در هزاره سوم میلادی، به ویژه پس از پایان یافتن ذخایر نفت، و تعلق بخش اعظم این منبع به خلیج فارس و ایران است.

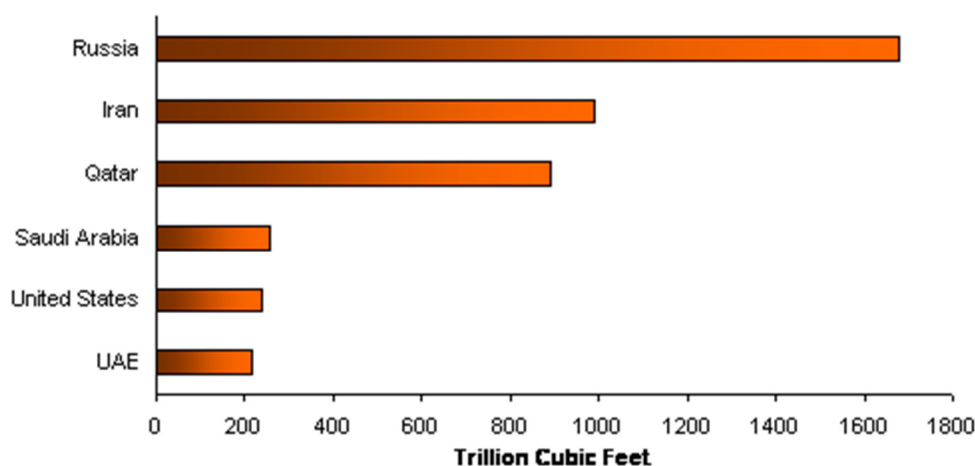
←

- <http://en.wikipedia.org/wiki/Zionism#Terminology>  
 125. <http://en.wikipedia.org/wiki/Zionism#History>  
 126. [http://en.wikipedia.org/wiki/Maurice\\_de\\_Hirsch](http://en.wikipedia.org/wiki/Maurice_de_Hirsch)  
 127. [http://en.wikipedia.org/wiki/Ernest\\_Cassel](http://en.wikipedia.org/wiki/Ernest_Cassel)  
 128. [http://en.wikipedia.org/wiki/Edmond\\_James\\_de\\_Rothschild](http://en.wikipedia.org/wiki/Edmond_James_de_Rothschild)  
 129. [http://en.wikipedia.org/wiki/Israeli\\_Declaration\\_of\\_Independence](http://en.wikipedia.org/wiki/Israeli_Declaration_of_Independence)



برآوردهای سال ۲۰۰۹، ذخایر گاز طبیعی جهان را ۶۲۵۴ تریلیون فوت مکعب (۱۷۷ تریلیون متر مکعب) تخمین می‌زند که از این مقدار ۲۵۹۲ تریلیون فوت مکعب (۷۳ /۴ تریلیون متر مکعب) در خاورمیانه واقع است.<sup>۱۳۰</sup> شش کشور دارای بزرگ‌ترین ذخایر گاز جهان، به ترتیب، عبارتند از: روسیه، ایران، قطر، عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا و امارات متحده عربی.<sup>۱۳۱</sup> و ذخایر گاز ایران حداقل ۹۹۲ تریلیون فوت مکعب (۲۸ تریلیون متر مکعب) است.<sup>۱۳۲</sup> باید توجه نمود که ذخایر گاز روسیه، به دلیل یخبندان و موقعیت نامساعد طبیعی، برای استحصال سودآور نیست، و لذا بزرگ‌ترین ذخیره بالفعل گاز جهان در ایران قرار دارد.

**Top World Natural Gas Reserves by Country  
January 1, 2009**



Source: *Oil and Gas Journal*

خاورمیانه و ایران بزرگ‌ترین منبع انرژی (گاز) قابل استحصال جهان در هزاره سوم میلادی

آیا یکی از اهداف این‌گونه جنجال‌ها و تحریکات جنگ‌افروزانه دست‌اندازی بر این منبع بزرگ انرژی نیست که عامل تعیین‌کننده سیاست و اقتصاد جهانی در هزاره سوم میلادی خواهد بود؟

شیراز

جمعه، ۱۲ شهریور ۱۳۸۹ / ۳ سپتامبر ۲۰۱۰

روز قدس شریف

130. <http://www.naturalgas.org/overview/resources.asp>

131. <http://www.eia.doe.gov/cabs/UAE/NaturalGas.html>

132. [http://www.eia.doe.gov/country/country\\_energy\\_data.cfm?fips=IR](http://www.eia.doe.gov/country/country_energy_data.cfm?fips=IR)  
<http://www.nigc.ir/Site.aspx?ParTree=111813&LnkIdn=43715>